



## Legitimization and Delegitimization In Yahya Sinwar's Novel "The Thorn and the Carnation" According to Norman Fairclough's Critical Discourse Analysis

Ahmad Arefi\*<sup>1</sup>, Zahra Nasri<sup>2</sup>

<sup>1</sup> Ph.D. in Arabic Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

<sup>2</sup> Ph.D. in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Languages, Arak University, Arak, Iran.

### Article Info ABSTRACT

#### Article type:

#### Research Article

#### Received:

01/12/2025

#### Accepted:

21/01/2026

Legitimacy means the acceptance and trust of society in a political institution that plays a fundamental role in establishing and maintaining the power of that institution, so that its illegitimacy leads to its collapse and destruction. The theory of critical discourse analysis explores the relationship between language, society, ideology and power. Fairclough examines discourse in the sections of description (examining Saussurean linguistics), interpretation (examining assumptions) and explanation (examining the relationship between language, society and power). The novel *The Clove and the Thorn* is a critical novel written by Sinwar in criticism of the oppression of the Israelis, in order to achieve victory and freedom for Palestine. This article analyzes the novel "The Thorn and the Clove" using a descriptive-analytical method and Fairclough's theory to conclude that Sinwar in the novel "The Thorn and the Clove" at the level of description through the styles of contrast, emphasis, appeal, negation, denial and reprimanding questions and colloquial expressions, legitimizes his discourse and ideology in order to create intimacy with the audience and encourage them to have a spirit of defiance and resistance against the Israeli autocratic occupiers. At the level of interpretation, in the novel "The Thorn and the Clove", Quranic verses and proverbs are used to strengthen their spirit of resistance and defiance, and this struggle is the legitimate ideology of Palestine against the illegitimate genocide of the usurper Israel and the continuation of the same struggle of the Palestinians during the occupation of Palestine by Israel. At the level of explaining power and society in relation to the issue of religion and the tyranny of the Israeli government, it is proposed to explain the inhumane actions of the occupiers, the resistance operations, and the relationship between religion and perseverance, in order to express the prominence of Sinwar's ideology based on strengthening militancy according to religious power and the Islamic perspective.

**Keywords:** *Critical discourse analysis, Norman Fairclough, legitimacy, Yahya Sinwar and the novel "Thorn and Clove", religion and tyranny.*

**Cite this article:** Arefi, A. & Nasri, Z. (2026). *Legitimization and Delegitimization In Yahya Sinwar's Novel "The Thorn and the Carnation" According to Norman Fairclough's Critical Discourse Analysis*, year2, issue2, Pp 135-166.

DOI: 10.22034/jisall.2026.566853.1110

© The Author(s).

**Publisher:** University of Zabol



**\*Corresponding Author:** Ahmad Arefi

**Address:** Ph.D. in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

**E-mail:** ahmad.arefi@yahoo.com



مشروعیت‌دهی و مشروعیت‌زدایی در رمان «الشوک والقرنفل» یحیی سنوار طبق تحلیل گفتمان

انتقادی نورمن فرکلاف

احمد عارفی<sup>۱</sup>، زهرا نصری<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دکترای زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

<sup>۲</sup> دکترای زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان‌ها، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۴/۰۹/۱۱

پذیرش:

۱۴۰۴/۱۱/۰۲

مشروعیت به معنای پذیرش و اعتماد جامعه به یک نهاد سیاسی است که نقش اساسی در تثبیت و استمرار قدرت آن نهاد دارد به طوری که عدم مشروعیت آن، منجر به فروپاشی و نابودی آن می‌گردد. نظریه تحلیل گفتمان انتقادی رابطه زبان، جامعه، ایدئولوژی و قدرت را واکاوی می‌نماید. فرکلاف گفتمان را در بخش‌های توصیف (بررسی زبان‌شناسی سوسوری)، تفسیر (بررسی پیش‌فرض‌ها) و تبیین (بررسی رابطه زبان، جامعه و قدرت) بررسی می‌کند. رمان الشوک والقرنفل رمانی نقدی است که سنوار در نقد ستم اسرائیلی‌ها، جهت دستیابی به پیروزی و آزادی فلسطین نوشته است. این مقاله رمان «الشوک والقرنفل» را به روش توصیفی - تحلیلی و نظریه فرکلاف واکاوی می‌نماید تا نتیجه بگیرد سنوار در رمان «الشوک والقرنفل» در سطح توصیف از طریق سبک‌های تضاد، تأکید، نداء، نفی، استفهام انکاری و توییحی و عبارت‌های عامیانه، جهت ایجاد صمیمیت با مخاطبین و با هدف تشویق آن‌ها به روحیه مبارزه طلبی و مقاومت در برابر اشغالگران خودکامه اسرائیلی، به گفتمان و ایدئولوژی خویش مشروعیت می‌دهد. در سطح تفسیر، آیات قرآن و ضرب‌المثل جهت تقویت روحیه مقاومت و مبارزه‌طلبی آنان، استفاده شده و این مبارزه، ایدئولوژی مشروع فلسطین بر علیه نسل‌کشی غیرمشروع اسرائیل غاصب و استمرار همان مبارزه فلسطینی‌ها در زمان غصب فلسطین توسط اسرائیل است. در سطح تبیین قدرت و جامعه در ارتباط با مسأله دین و استبداد حاکمیت اسرائیل جهت شرح اقدامات غیر بشری اشغالگران، عملیات مقاومت و ارتباط دین و استقامت، در جهت بیان برجستگی ایدئولوژی سنوار مبنی بر تقویت مبارزه‌طلبی طبق قدرت دینی و دیدگاه اسلامی، مطرح است.

**کلمات کلیدی:** تحلیل گفتمان انتقادی، نورمن فرکلاف، مشروعیت، یحیی سنوار و رمان «الشوک والقرنفل»، دین و استبداد.

استناد: عارفی، ا. نصری، ز. (۱۴۰۴). مشروعیت‌دهی و مشروعیت‌زدایی در رمان «الشوک والقرنفل» یحیی سنوار طبق تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف، دوره ۲، شماره ۲، صص ۱۳۵-۱۶۶.

DOI: 10.22034/jisall.2026.566853.1110



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه زابل

## ۱. مقدمه

تحلیل گفتمان که پژوهش میان رشته‌ای بین ادبیات و رشته‌های زبان‌شناسی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی و غیره است، طبق تعریف‌های مختلف دانشمندان نحوه بیان و گفتار را تبیین و مشخص می‌نماید تا از خلال آن، ایدئولوژی صاحب کلام مشخص گردد. بستر تحلیل گفتمان زبان است که از طریق آن، هدف صاحب کلام به دست می‌آید؛ به همین سبب زبان‌شناسان، زبان را همه کاره می‌دانند که می‌تواند زندگی را به کام صاحب کلام کند یا آن را به نابودی بکشاند. تحلیل گفتمان انتقادی رویکردی انتقادی است که علاوه بر بررسی زبانی و گفتمانی، به بررسی ارتباط زبان و جامعه و قدرت می‌پردازد. فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی خود، سه سطح توصیف، تفسیر، تبیین را در بررسی متون پیشنهاد می‌دهد که در هر یک از این سطوح، به بررسی زبانی متن، پیش‌زمینه‌های متن و رابطه بین زبان، جامعه و قدرت می‌پردازد.

یحیی سنوار صاحب رمان «الشوک والقرنفل»، یکی از مجاهدان حامی فلسطین است که عمر خود را در خدمت دفاع از این سرزمین و آرمان‌های اسلامی خود بر علیه اسرائیل و صهیونیست کرد تا در این راه به دست صهیونیست‌ها در حال مبارزه شهید شد. او این رمان را با زبانی عامیانه، ساده و واقع‌گرایانه در زندان نوشت تا از حقوق فلسطینی‌ها علیه استعمار اسرائیل و آمریکا دفاع کند. او در این رمان به دنبال مشروعیت‌زدایی از اسرائیلی‌های غاصب است که سرزمین‌های فلسطینی را به زور غصب کرده‌اند و با خشونت فلسطینیان را می‌کشند و مشروعیت را به فلسطینی‌ها می‌دهد که سرزمین فلسطین حق قانونی و شرعی آن‌هاست.

## روش تحقیق و سؤالات

اهمیت و ضرورت تحقیق در این است که مخاطب از طریق تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف از خلال موشکافی رمان «الشوک والقرنفل» به اغراض متکلم یعنی کشف معانی و ایدئولوژی غالب رمان یحیی سنوار دست می‌یابد. پس این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی با تکیه بر نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف درصدد بررسی رمان «الشوک والقرنفل» از خلال سؤالات زیر است:

- یحیی سنوار در رمان «الشوک والقرنفل» در سطح توصیف، چگونه و با استفاده از چه سبک‌هایی به گفتمان و ایدئولوژی خود، مشروعیت می‌دهد؟
- سنوار در سطح تفسیر و تبیین چگونه ایدئولوژی خود را در رمان «الشوک والقرنفل» نمایان می‌کند؟

## فرضیه‌ها

۱. به نظر می‌رسد سنوار در سطح توصیف با استفاده از سبک‌های استفهام، استثناء، جمله‌های اسمیه، نفی، تضاد و عبارات‌های عامیانه در رمان «الشوک والقرنفل» به گفتمان و ایدئولوژی خویش مشروعیت می‌بخشد.
۲. وی در سطح تفسیر با بهره‌گیری از آیات قرآن، مضامین اسلامی و ضرب‌المثل‌ها و در سطح تفسیر با اشاره به دین و ظلم و ستم حاکمیت اسرائیل، ایدئولوژی خویش یعنی پایداری در برابر ظلم و مبارزه با اشغالگران برای رسیدن به آزادی، را در رمان «الشوک والقرنفل» نمایان می‌کند.

### ۱-۱. پیشینه پژوهش

در رابطه با تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف و رمان «الشوک والقرنفل» پژوهش‌های متعددی صورت گرفته که به طور خلاصه عبارتند از:

مقاله «بازنمایی عدالت و نقد قدرت حکومتی در نامه ۴۵ نهج‌البلاغه طبق تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف» (۱۴۰۴ش) از احمد عارفی و رضا کریم‌پور کاسین در مجله زبان کاوی کاربردی، که نویسندگان، نامه ۴۵ نهج‌البلاغه را طبق الگوی فرکلاف بررسی نموده و به این نتیجه رسیده‌اند که امام، فساد کارگزاران فاسد را نمایان و قدرت حکومتی و زندگی اشرافی آنان را نقد می‌کند.

مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی بازنمایی قیامت در قرآن و نهج‌البلاغه و نسبت آن با مشروعیت سیاسی» (۱۴۰۴ش) از شیرزادی و همکاران که درصدد بررسی تطبیقی مفاهیم دینی و سیاسی با رویکرد فرکلاف هستند و نتیجه گرفتند که در نهج‌البلاغه، برخلاف قرآن، مفهوم قیامت به صورت مستقیم در خدمت تثبیت مشروعیت عدالت‌محور حکومت قرار دارد.

مقاله «جلوه‌های ادبیات پایداری در رمان «الشوک والقرنفل» شهید یحیی سنوار» (۱۴۰۴ش) از مسعود باوان‌پوری و پروین خلیلی در مجله پژوهش در آموزش زبان و ادبیات عرب که نویسندگان محور مقاومت را در این رمان بررسی نموده و نتیجه گرفته‌اند که سنوار این داستان را در نقد صهیونیستی و بیان پایداری فلسطین نوشته است.

مقاله «البنیه السردیه فی روایة الشوک والقرنفل لیحیی السنوار» نوشته منیره زیبائی و ابراهیم علی تعیثل الغرابی (۲۰۲۴م). نگارندگان در این پژوهش به واکاوی ساختار روایتی این رمان پرداخته‌اند و به این نتایج رسیده‌اند که سنوار عناصر روایتی را به خوبی به کار گرفته است. وی در این رمان توانسته دوره‌هایی از تاریخ مقاومت و تلاش مردم فلسطین در راستای پایداری در برابر ظلم و مبارزه با اشغالگران برای رسیدن به آزادی را به تصویر بکشد.

پایان‌نامه «بررسی و تحلیل غزلیات حافظ بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف» (۱۴۰۱ش) از فرح‌الله نعمتی که نتیجه گرفته حافظ از طریق تضاد معنایی، شمول معنایی و استعاره به انتقاد از شیخ، صوفی، محتسب، سالکان، مردم زمانه، حسودان و... می‌پردازد.

مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی در نهج‌البلاغه براساس نظریه فرکلاف (مطالعه موردی توصیف ناکتین)» (۱۴۰۰ش) از عزیز خانی و شاملی (۱۴۰۰) که با تمرکز بر تحلیل واژگان و ساختارهای زبانی خطاب‌ها و نامه‌ها، نتیجه گرفت امام علی(ع) در سطح توصیف، تفسیر و تبیین، با نقد ایدئولوژی گروه ناکتین، بافت فرهنگی-سیاسی زمان را تغییر داده و از زبان به‌عنوان ابزار مقابله با گفتمان‌های ظالمانه استفاده نموده است.

با وجود پژوهش‌های انجام شده درباره تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف و رمان «الشوک والقرنفل»، تاکنون تحقیقی رمان «الشوک والقرنفل» را طبق تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف بررسی نکرده است؛ از این رو جستار حاضر نخستین پژوهشی است که این رمان را طبق نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف بررسی می‌کند.

## ۲. تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف

تحلیل انتقادی گفتمان، عوامل برون‌متنی یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره را علاوه بر بافت در تبیین معنا به کار می‌گیرد (فرکلاف، ۱۳۷۹ش: ۸). این رویکرد بر نقش قدرت و ایدئولوژی به عنوان شرایط فرامتنی مبتنی بر تحلیل گفتمان تاکید می‌کند؛ چراکه تحلیل گفتمان انتقادی از سطح زبان و دستور زبان نیز فراتر رفته تا به عوامل و شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برسد. این مرحله در سیر تکاملی خود از دو مرحله ساختگرا و نقش‌گرا عبور کرده و به مرحله انتقادی رسیده تا پیوند نویسنده، متن، خواننده و ساختار تولید متن یعنی جامعه را برای نمایاندن تأثیر بافت متن و بافت موقعیت بر گفتمان نشان دهد (همان: ۸).

تحلیل انتقادی گفتمان، رویکردی میان‌رشته‌ای برای مطالعه گفتمان است که تکیه بر چگونگی بازتولید قدرت در متن و گفتار دارد و به بررسی زبان به عنوان کارکرد اجتماعی، می‌پردازد. پس طبق این عقیده، نحوه صحبت کردن ما بازتاب جهان‌بینی‌ها، هویت‌ها و روابط اجتماعی ما است که نقش فعالی در خلق و تغییر آن دارد (سلطانی، ۱۳۸۴ش: ۳۶). به همین سبب تحلیل انتقادی گفتمان سعی در بررسی ایدئولوژی‌های گفته‌پردازانی دارد که در زیربنای زبان و گفتمان نمود می‌یابد که تمام دیدگاه‌های فکری، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی گفته‌پردازان در واژگان و ساختار و نظام متون گفتاری و نوشتاری نمود

می‌یابد که تحلیل‌گر با پرده‌برداری از ظاهر متن، معانی نهفته و ایدئولوژی‌های نهان را کشف می‌کند. بنیان‌گذاران تحلیل انتقادی گفتمان در زبان‌شناسی، میشل فوکو، وداک، فرکلاف و وان‌دایک هستند.

تحلیل گفتمان انتقادی عبارت است از «مطالعه کاربرد زبان در فراسوی مرزهای جمله، یعنی بررسی رابطه متناظر زبان و جامعه، واکاوی ویژگی‌های معاملاتی و محاوره‌ای در روابط روزمره» (فاضلی، ۱۳۸۳ش: ۵). و زبان و شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را مطالعه می‌کند؛ زیرا «زبان بخشی از زندگی است.» زبان اجتماعی را نمی‌توان تقلیل داد و بین آن و سایر عناصر زندگی اجتماعی رابطه منطقی و دیالکتیکی وجود دارد که باعث می‌شود تحقیقات اجتماعی و تحلیل زبان همیشه آن را مد نظر قرار دهد... تحلیل گفتمان چیزی جز چندین راهبرد در تحلیل نیست. استفاده از تحلیل گفتمان با سایر اشکال تحلیل، مانند مطالعه نژادها و فرهنگ‌ها یا اشکال مؤسسات مطالعه، همیشه مفید است» (Fairclough, 2009: 19-20) و نویسنده باید با در نظر گرفتن شرایط فرهنگی، اجتماعی و فکری شخصیت‌ها از گروهی از سطح‌های زبانی بهره‌گیرد؛ از این رو، اگر در رمان، شخصیت‌هایی نظیر زبان-شناس، صوفی، ملحد، فیلسوف، کشاورز، مهندس، پزشک، استاد دانشگاه و... وجود داشته باشند، لازم است نویسنده زبانی متناسب با هریک از این شخصیت‌ها را به کار گیرد (مرتاض، ۱۹۹۸م: ۱۰۴).

فرکلاف تحلیل گفتمان انتقادی را تنها یک تحلیل زبانی نمی‌داند؛ بلکه از آن فراتر می‌رود و تحلیل تعامل بلاغی و شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را در درون توصیف، تفسیر و تبیین با آن می-آمیزد (فتاحی، ۱۳۸۷ش: ۲۱). وی مفهوم اقتدار، توانایی و کنترل را در تحلیل گفتمان در شرایط اجتماعی برشمرد؛ زیرا معنا در خدمت اقتدار (همان: ۳۶)، و زاینده تعامل نویسنده، متن و خواننده است و هر سه عنصر، متن را تفسیر می‌کنند و به متن معانی متفاوتی از دیگران می‌دهند (همان: ۳۸-۳۹) و چون گفتمان در پس تحمیل اقتدار و توانایی ایدئولوژیک است.

فرکلاف در نظریه خود سه عنصر را در تحلیل متن مطرح کرد که «آخرین نظریه در روش‌های تحقیق رابطه‌ای، فرهنگی و اجتماعی در رابطه با نظریه‌های میشل فوکو، ووداک و ون‌دایک در تحلیل گفتمان انتقادی است» (یورگنسن و لوئیس، ۱۳۸۹: ۱۱۰):

## ۲-۱. توصیف (تحلیل متنی و زبانی):

فرکلاف این عنصر را نخستین بخش لازم برای پرداختن به تحلیل متن قرار داد که تحلیل‌گر به تحلیل زبانی، دستوری و بلاغی در آن می‌پردازد؛ چرا که در این بخش فرکلاف به دقت به روابط معنایی بین کلمات و جمله‌ها، عبارت‌ها و بافت بین جمله‌ها را واکاوی می‌کند. همچنین به روابط علی و منطقی بین کلمات، جمله‌ها و عبارت‌ها و هماهنگی و تضاد روابط برای آشکار شدن معنا می‌پردازد سپس

چگونگی دستیابی به روابط معنایی در ساختارهای دستوری مختلف را بررسی می‌کند (Fairclough, 175: 2009). شرح بیانگر مرحله ویژگی‌های فرمی و سبکی متن است (Fairclough, 2016: 45).

۲-۲. تفسیر (کنش گفتمانی): در این بخش، فرکلاف به تفسیر رابطه‌ای که بین متن و تعامل یا کنش متقابل وجود دارد، با ساختار موقعیت، بینامتنیت و پیش‌فرض‌های ذهنی تحلیلگر تکیه دارد (همان: ۴۵ و ۱۹۵). این سطح رابط بین مراحل شرح و تبیین است که فرآیندی است که مردم در زبان برای تولید و استفاده از متن از آن استفاده می‌کنند تا متون با کنش اجتماعی ساخته شوند و توجه نویسنده به شیوه‌ای که نویسنده متن برای خلق متنی جدید بر گفتمان‌های از پیش موجود تکیه می‌کند، می‌اندازد. علاوه بر این، تحلیل بلاغی به نحوه استفاده گیرنده از گفتمان در برخورد و تفسیر متون مربوط می‌شود (یورگنسن و لوئیس، ۱۳۸۹: ۱۲۱).

۲-۳. تبیین (کنش اجتماعی): در این بخش، فرکلاف درصدد تبیین رابطه دیالکتیکی بین گفتمان و جامعه است تا ایدئولوژی موجود در گفتمان را برای پاسخ به این سؤال بیان کند: آیا ایدئولوژی موجود در گفتمان از ایدئولوژی غالب در گفتمان حمایت می‌کند. جامعه را تغییر می‌دهد و اصلاح می‌کند؟ (فرکلاف، ۱۳۷۹ش: ۴۶). در اینجا، فرکلاف متن را به عنوان بخشی از فرآیند اجتماعی مرتبط با قدرت و تضاد می‌داند. او اشاره می‌کند که ساختارهای اجتماعی چگونه گفتمان ایجاد می‌کنند؟ چگونه گفتمان‌ها بر این ساختارها تأثیر می‌گذارند به گونه‌ای که منجر به حفظ یا تغییر این ساختارها می‌شود؟ (همان: ۴۷). چنانکه فرکلاف در این باره می‌گوید: «کنش اجتماعی عبارت است از تلقی گفتمان به عنوان بخشی از جریان جنگ اجتماعی در پرتو مناسبت‌های قدرت» (رحمانی و حیدری، ۱۳۹۹: ۱۴).

## ۲-۲. مشروعیت بخشی و مشروعیت زدایی

مشروعیت زدایی و مشروعیت بخشی مفاهیم کلیدی در نظریه‌های مربوط به سیاست، حکومت و سازماندهی اجتماعی هستند که نقش اساسی در تثبیت و استمرار قدرت، اعتبار و مشروعیت نهادهای سیاسی و اجتماعی یا عدم تثبیت قدرت و عدم اعتبار آن نهادهای سیاسی و اجتماعی و در نهایت در فروپاشی آن‌ها، ایفا می‌کنند.

روسو با بیان یک جمله مشروعیت را اینگونه بازگو می‌کند: «قوی‌ترین اگر قدرتش را به صورت حق و اطاعت را به صورت وظیفه در نیاورد هرگز آنقدر قوی نیست که همیشه حاکم بماند» (روسو، ۱۳۶۶: ۹).

براساس قول روسو و اندیشمندان دیگر، مشروعیت به پذیرش و اعتماد جامعه به یک نهاد، سیاست، یا فرد اشاره دارد که بر اساس باورهای مشترک، ارزش‌ها و هنجارهای معین شکل می‌گیرد. این پذیرش ممکن است به صورت داوطلبانه و در نتیجه توافق عمومی باشد یا بر اساس نوعی احساس

وظیفه و مشروعیت اخلاقی. مشروعیت به اعتقاد، اعتماد، و پذیرش عمومی و قانونی بودن قدرت و اقتدار یک نظام، دولت، یا سیاست اشاره دارد. مشروعیت پایه‌ای‌ترین عامل است که سبب می‌شود قوه حاکمه بتواند به شکل مؤثر و مستمر فعالیت کند، بدون نیاز مداوم به زور و اجبار. نقش مهم مشروعیت در دوام و استقرار نظام‌های سیاسی، کاهش هزینه‌های اجرای قدرت، و افزایش همکاری و پشتیبانی شهروندان است.

#### ۲-۲-۱. مشروعیت‌زایی<sup>۱</sup>

مشروعیت‌زایی فرآیند یا فعالیت‌هایی است که طی آن یک نظام، دولت یا سیاست، وضعیت مشروعیت‌پذیری خود را تقویت می‌کند یا کسب می‌کند. این فرآیند می‌تواند در قالب‌های مختلفی صورت گیرد، از جمله:

- مشروعیت قانونی و قانونی‌سازی: تکیه بر نهادهای قانونی و شرعیت‌های حقوقی.

- مشروعیت فرهنگی و ارزشی: تطابق نظام با ایدئولوژی و ارزش‌ها، معتقدات و فرهنگ جامعه.

- مشروعیت از طریق عملکرد و کارایی: اثبات اینکه نظام توانمند و مؤثر است و نیازهای مردم را برآورده می‌کند.

- مشروعیت ریشه‌دار در تاریخ و سنت: مبتنی بر ادامه‌دادن به روندهای تاریخی و سنتی معتبر (هیوود، ۱۳۹۳ش: ۱۳ و ۳۷۰؛ دیوید، ۱۳۸۲ش: ۴۰-۹۰؛ حسینی‌زاده، ۱۳۹۷ش: ۳۲۸-۳۴۵).

نقش رسانه‌ها، نهادهای آموزشی، رهبری سیاسی، و سیاست‌های عمومی در فرآیند مشروعیت‌زایی بسیار اثربخش است. به طور نظری، می‌توان گفت هر چه نظام بتواند اعتماد عمومی، پشتیبانی جامعه و تطابق با ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی خود را حفظ کند، مشروعیت بیشتری کسب می‌کند.

«اهمیت مشروعیت در آن است که دلایل و انگیزه‌های اخلاقی لازم برای همکاری و اطاعت را از جانب مردم و تابعان قدرت فراهم می‌کند» (همان: ۳۵۸).

#### ۲-۲-۲. مشروعیت‌زدایی<sup>۲</sup>

مشروعیت‌زدایی فرآیندی است که در نتیجه آن، مشروعیت یک نظام، دولت یا سیاست تضعیف یا از بین می‌رود. این فرآیند می‌تواند در نتیجه عوامل داخلی یا خارجی رخ دهد و پیامدهای خطیری برای تثبیت و دوام نظام دارد.

عوامل تأثیرگذار در مشروعیت‌زدایی شامل موارد زیر است:

<sup>۱</sup>. Legitimation

<sup>۲</sup>. Delegitimation

- نقض ارزش‌ها و هنجارها و ایدئولوژی‌های مشترک در بین جامعه: وقوع فساد، انتصاب‌های سیاسی ناعادلانه، یا سهل‌انگاری‌های اخلاقی.

- عملکرد ضعیف و ناکارآمدی: عدم توانایی در برآورده کردن نیازهای جامعه، فساد، و بی‌توجهی به مطالبات عمومی.

- بحران‌های سیاسی، اقتصادی، یا اجتماعی: از جمله جنگ، بحران اقتصادی، تنش‌های قومی، و اعتراض‌های عمومی.

- رفتارهای غیردموکراتیک و سرکوب‌گرانه: سرکوب مخالفان، محدود کردن آزادی‌های فردی و سیاسی.

- رسانه‌های منفی و ساختارهای انتقادی: انتشار اخبار منفی و نظارت‌های مدنی فعال و هشداردهنده علیه مشروعیت نظام (هیوود، ۱۳۹۳ش: ۱۳ و ۳۷۰؛ دیوید، ۱۳۸۲ش: ۴۰-۹۰؛ حسینی‌زاده، ۱۳۹۷ش: ۳۲۸-۳۴۵).

## ۲-۳. یحیی سنوار و رمان «الشوک والقرنفل»

یحیی سنوار یکی از رهبران حماس و از شخصیت‌های مهم در مقاومت فلسطین به شمار می‌آید. وی رمان «الشوک والقرنفل» را در طول ۲۲ سال اسارت خویش در زندان‌های رژیم صهیونیستی نوشته است. او در این اثر، ادبیات پایداری، بحران‌ها و چالش‌هایی را به تصویر می‌کشد که مردم فلسطین با آن‌ها روبرو می‌شوند. سنوار در مقدمه رمان اشاره می‌کند که این رمان زندگی شخصی وی نیست؛ بلکه زندگی همه مردم فلسطین است. رمان دربرگیرنده جریان‌هایی مانند جنبش فتح، جنبش حماس و انتفاضه مسجد الأقصى است. مخاطب با خوانش این اثر درک عمیقی از دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی فلسطین خواهد داشت. رمان صدای مبارزه‌ای است که از دل ملت‌ها علیه سرکوب و اشغال برمی‌خیزد و روحیه انقلابی را تقویت می‌کند که بیانگر نیروی قدرت و اراده در مقاومت با وجود دشوارترین شرایط است.

درباره زاویه دید رمان باید گفت داستان توسط یکی از شخصیت‌های اصلی به نام احمد روایت می‌شود. این رمان از ۳۰ فصل تشکیل شده است و رویدادهای مربوط به جنگ و مقاومت در آن از دیدگاه طبقات پایین جامعه روایت می‌شود که درگیر جنگ هستند؛ بنابراین زاویه ذهن شخصیت‌های عادی به جنگ واقع‌بینانه است. نوع نگرش سنوار سبب شکل‌گیری زبان ساده در رمان وی شده است و لهجه عامیانه در این کتاب به وفور به کار رفته است و با موضوع و زاویه دید داستان تناسب دارد.

عنوان «الشوک والقرنفل» (خار و میخک) نماد مقاومت و استقامت مردم فلسطین است. سنوار با کاربرد این عنوان، جزئیات و سختی‌های زندگی مردم فلسطین را به تصویر می‌کشد از جمله: رنج و

ترس مادران، فرزندان و شکنجه‌ها در زندان‌ها. خار به نوعی تلخی‌های زندگی فلسطینی‌ها را به تصویر می‌کشد و می‌خک، شیرینی‌های زندگی را بیان می‌کند؛ چرا که در کنار همه تلخی‌ها، جنگ و شرایط نامطلوب اردوگاه، زندگی همچنان جریان دارد. داستان غزه در میان خارهای رژیم صهیونیستی، داستان مقاومت است، داستان ایمان به فردایی بهتر، حتی در دل تاریکی و ظلم.

### ۳- تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در رمان «الشوک والقرنفل»

سنوار در این رمان خود، به وسیله زبان داستانی و عناصر داستانی، ایدئولوژی خود را بیان می‌نماید و رابطه جامعه، زبان و قدرت به وضوح قابل مشاهده است که در این قسمت طبق سطوح سه‌گانه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، در رمان «الشوک والقرنفل» بررسی می‌گردد.

#### ۳-۱. سطح توصیف

سنوار در این سطح با کاربست زبان عامیانه، استفهام انکاری و توبیخی، تضاد، تأکید، ندا و نفی، جهت ایجاد صمیمیت با مخاطبین و با هدف تشویق آن‌ها به روحیه مبارزه طلبی و مقاومت در برابر اشغال‌گران خودکامه اسرائیلی، به توصیف واقع‌گرایانه از مشکلات جامعه فلسطینی می‌پردازد و با استفاده از سبک تضاد این دوگانگی و تضاد بین اهداف و آرمان‌های جامعه فلسطینی و شکاف و تضاد طبقاتی را به تصویر می‌کشد، همان‌گونه که از خلال سبک نفی و استفهام انکاری، به نفی ستم‌های صهیونیست‌ها توجه دارد تا از خلال مبارزه به این هدف دست یابد. از خلال سبک استفهام توبیخی نیز به نوعی اشاره به سرزنش فلسطینی‌ها می‌کند که با وجود ظلم و ظلم، دست از مبارزه جهت رسیدن به پیروزی، برداشته‌اند. پس آن‌ها را توبیخ و دعوت به اتحاد و مبارزه‌طلبی می‌کند تا علیه استعمار بجنگند تا بر آن غلبه کنند، همان‌گونه که از خلال سبک منادا این دعوت و اتحاد برجسته‌تر نمایان می‌شود. در ادامه از خلال شرح نمونه‌های رمان که این سبک‌ها در آنها، بیش‌ترین کاربرد را دارند، جهت برجسته نمودن این اهداف اشاره شده، می‌پردازیم:

«قال أبو حاتم (یا ناس هذول اليهود احتلوا أرضنا وطرودنا من بلادنا، وقتلوا رجالنا، وهتكوا أعراضنا، وفینا ناس مستعدین یتعاونوا معهم ضدّ الفدائیین اللی حملوا أرواحهم علی أیدیهم، إیش جزاء الخاین اللی بشتغل مع اليهود یا ناس؟)» (سنوار، ۲۰۰۴م: ۳۲).

(ترجمه): ابوحاتم گفت: ای مردم این یهودی‌ها سرزمین ما را اشغال کردند، ما را از سرزمین مان آواره کردند، مردان ما را کشتند، آبروی ما را بردند و در میان ما مردمی هستند که آماده همکاری با

چریک‌ها هستند کسانی که روح خویش را بر دستان‌شان حمل کردند، ای مردم، مجازات خائی که برای یهودیان کار می‌کنه چیه؟

نویسنده با استفاده از سبک ندا که دلالت بر طلب کمک و توجه کسی یا کسانی را حول امری جلب توجه کردن یا درمندی و تحسر می‌کند (صبان، ۲۰۰۰م، ج ۳: صص ۱۹۷-۱۹۹؛ سامرای، ۲۰۰۰م، ج ۴: ۳۲۰-۳۲۱) (یا ناس) و تأکید حاصل از تکرار منادا، پرسش توییخی و عبارت‌های عامیانه و توصیف‌های واقع‌گرایانه به یکی از واقعیت‌های تلخ یعنی اشغال فلسطین توسط یهودیان و درمندی و حسرت خود اشاره می‌کند که یهودیان باعث آوارگی، کشتار و ریختن آبروی فلسطینی‌ها شدند تا اینگونه مشروعیت را از اسرائیلیها با غصب غیر قانونی سرزمینهای فلسطینیها و جنگ و کشتار و خشونت اسرائیلیها بزداید و مشروعیت را به فلسطینی‌ها بدهد که سرزمین فلسطین و بیت‌المقدس حق قانونی و شرعی آنهاست. او با استفاده از عبارت‌های عامیانه به همراه استفهام تعجبی و توییخی به سرزنش هموطنانش در همکاری با یهودیان می‌پردازد و آنان را دعوت به اتحاد و همکاری برای مبارزه بر علیه ظلم و استعمار می‌کند که سبک نداء (یا ناس) درمندی و تحسر آنان و دعوت به همکاری و اتحاد را نشان می‌کند (فاضلی، ۱۳۷۶: ۹۱-۹۴).

همچنین استفاده از عبارت‌های عامیانه اشاره به ارتباط صمیمانه و دوستانه دارد که از خلال این ارتباط صمیمانه، دعوت به اتحاد و همکاری بهتر و بیشتر از خلال تحریک احساسات مخاطبین نمایان می‌گردد؛ چون بیان گفتمان با کلمات عامیانه در رمان ادبی، به نوعی القاکننده صمیمیت است. در نتیجه شانس پذیرش این اتحاد بیشتر می‌شود.

در این عبارت شخصیت ابوحاتم با کاربرد فعل‌های ماضی دلالت بر قطعیت وقوع و رخداد فعل (جرجانی، ۲۰۰۴م: ۱۷۴) با اشاره به قطعیت وقوع اشغال، طرد، قتل و هتک آبرو، قاطعانه و با تأکید دیدگاه سنوار را بیان می‌کند که خیانت، جنایتی عظیم است و شایسته نیست در مورد آن سهل‌انگاری صورت گیرد. همچنین با کاربرد فعل مضارع (یتعاونون) دال بر استمرار تجدیدی (همان: ۱۷۴)، استمرار و تجدید در همکاری را می‌رساند تا این جنایت همکاری با استعمارگران علیه هموطنان را برجسته‌تر نماید.

«اللّه یخزیک یا حقیر اللّه یخزیک یا خاین یا جاسوس» (سنوار، ۲۰۰۴م: ۵۲).

(ترجمه): خدا خوارت کند ای حقیر. خدا خوارت کند، ای خائن ای جاسوس.

در این بخش سنوار از عبارت‌های عامیانه به همراه سبک نداء، از سبک تکرار که به قصد تأکید و فهم بیشتر مخاطب، تأکید لفظ و رفع ابهام آن، تمکین مخاطب، تنبیه و یادآوری، تهدید، ترس افکندن، بزرگداشت و لذت بردن است (ابن قتیبه، بی تا: ۲۳۴)، در سبک انشایی دعائی بهره جسته تا جاسوس و خیانت‌کاری را با تأکید نکوهش کرده و با استفاده از کاربرد سه باره منادا، این جاسوسی و خیانت‌کاری

در بین جامعه فلسطینی را برجسته کند تا آن را ریشه‌کن کند. او از خلال کاربرد لفظ جاسوس و خائن اشاره می‌کند که مقصر اصلی وجود ظلم و استعمار در فلسطین، وجود دشمن داخلی‌ای است که دشمن خارجی را برای استعمار بر علیه هموطنان یاری می‌نماید. آنگاه او همچنین جاسوس و خائنی را حقیر می‌داند و او را نفرین خواری می‌کند. می‌توان گفت که وی از خلال لفظ «جاسوس» و «خائن»، با یادآوری اینکه مشروعیت برای فلسطینی‌ها هست و از خلال آن سنوار مشروعیت‌زایی برای فلسطینیان می‌کند و خیانت و جاسوسی را به خاطر اینکه فلسطین حق مشروع فلسطینیان است، مورد مذمت قرار می‌دهد، حاکمان کشورهای عربی را به عنوان یک مورد نشانه گرفته است که بر علیه فلسطین، با اسرائیل همکاری و جاسوسی می‌کنند و مقدمات استعمار، ستم و آوارگی فلسطینی‌ها را فراهم می‌نمایند. او با کاربرد ۳ باره منادا و خطاب «خائن» و «جاسوس» و «حقیر» به آن‌ها، آنان را از خیانت و جاسوسی‌شان آگاه کرده و در نهایت آنان را دعوت به اتحاد و همکاری بر علیه اسرائیل و ظلم و ستم می‌کند تا از خلال مقاومت و مبارزه طلبی آنان، این استعمار از فلسطین زدوده شده و به آزادی برسند.

«یا راجل أی واللّه حیاةً دقیقةً بعض وکرامة لا ألف سنة زی الزفت تحت بساطیر جنود الاحتلال»

(همان: ۲۷).

(ترجمه): ای مرد به خدا یه دقیقه زندگی با عزت و کرامت بهتر از هزار سال زندگی زیر کفش‌های سربازان اشغال‌گروه.

سنوار با اشاره به منع رفت و آمد مردم در خیابان‌ها توسط اشغالگران به این مسأله تأکید می‌کند که با وجود چنین محدودیت‌هایی نیروهای اشغالگر قادر نیستند مانع روحیه مقاومت و مبارزه‌طلبی فلسطینی‌ها شوند. در این شرایط بحرانی، بسیاری از مردان مقاومت همچنان در اردوگاه‌ها نقاب می‌زنند و همراه خود اسلحه می‌برند و به مبارزه برمی‌خیزند؛ چرا که آنان زندگی همراه با عزت و کرامت را بر زندگی زیر سلطه سربازان اشغالگر ترجیح می‌دهند. او با کاربست عبارت‌های عامیانه به همراه سبک‌نوا و لای‌نهی جنس، گفتمان مورد نظر خود یعنی عدم تسلیم در برابر سربازان اشغالگر را توصیف می‌کند و به وسیله منادا از طریق جلب توجه و تحریک احساسات، آنان را به اتحاد و همکاری و مبارزه‌طلبی دعوت نموده و با تأکید یکسال زندگی با عزت را بر زندگی هزار ساله با ذلت ترجیح می‌دهد تا از طریق تحریک احساساتشان، مقاومت و مبارزه‌طلبی از در دل‌های‌شان زنده کند تا در اثر آن به شهادت با عزت که همان زندگی واقعی با عزت به تعبیر قرآن است، برسند، اما با خواری تحت ظلم و استعمار اسرائیلی‌ها، سال‌ها زندگی نکنند. او با یادآوری ظلم و ستم اسرائیلی‌ها و جنگ و کشتار آن‌ها، مشروعیت را از آن‌ها می‌زداید که اقدام به خشونت و جنگ و غصب سرزمین‌های فلسطینیان کرده‌اند.

«وقد کان واضحاً لهم جميعاً أن استخدام العنف والقوة لغير صالحهم، فهم لا يملكون سوى

أیدیهم، بينما يمتلك السجانون الهراوات والدروع والخوذات والغاز المسيل للدموع، وكلّ البشاعة

**والقسوة وعدم الشعور بالحد الأدنى بالإنسانية فما يعمل؟ في النهاية خلصوا أنّ الوسيلة الوحيدة لتغيير هذا الواقع هو الإضراب المفتوح عن الطعام، فبالإضراب المفتوح عن الطعام ندخل معركة الإرادة على احتمال آلام الجوع، وانتظار الموت» (همان: ۸۶).**

(ترجمه): مثل روز روشن بود که استفاده از خشونت و قدرت به نفع آنان نیست، آن‌ها تنها دست‌های خود را در اختیار دارند، در حالی که زندانبان‌ها صاحب چماق، کلاهخود، گاز اشک‌آور و قباح، سنگدلی و نادیده گرفتن حقوق انسانی هستند؛ بنابراین باید چه کار کنند؟ سرانجام به این نتیجه رسیدند که تنها وسیله برای تغییر این واقعیت، اعتصاب کامل از غذا است؛ چرا که با اعتصاب کامل از غذا وارد میدان اراده برای شکیبایی در برابر دردهای گرسنگی و انتظار می‌شویم.

همان‌گونه که پیش از این گفته شد واکاوی بخش واژگانی یکی از اصلی‌ترین سطح‌های تحلیل گفتمان از نظر فرکلاف است. بسامد واژگان به کار رفته در متن بیانگر گفتمان حاکم بر جامعه است. سنوار با کاربرست واژه‌هایی مانند «العنف»، «القوة»، «الهرات»، «الدروع»، «الخوذات»، «الغاز المسيل للدموع»، «البشاعة»، «القسوة» و «آلام الجوع» و استفاده از ابزار تأکید «أن»، اسلوب استثناء و نفی قصد دارد ایدئولوژی خویش یعنی مخالفت با اقدامات غیر انسانی و پلید زندانبان‌های اسرائیلی را به امت‌های اسلامی انتقال دهد و از اسرائیلیان مشروعیت‌زدایی کرده و مشروعیت را برای فلسطینی‌ها ثابت کند که تحت ظلم اسرائیلیها هستند که سرزمینشان را غصب کرده‌اند و کشت و کشتار راه انداخته و آن‌ها را قتل عام می‌کند تا پاکسازی نژادی انجام داده و کل سرزمینهای اشغالی را برای اسرائیلیها به صورت غیر قانونی و غیرمشروع شهرک‌نشین یهودی کنند. طبق متن زندانی‌ها تنها راه‌حل مناسب برای تغییر شرایط نامطلوب زندان را اعتصاب کامل از غذا می‌دانستند؛ چرا که با اعتصاب کامل از غذا وارد میدان اراده برای شکیبایی در برابر دردهای گرسنگی و انتظار شده و بدین ترتیب جلاد ناگزیر به تغییر رفتارش با آن‌ها می‌شود. به همین سبب «الإضراب المفتوح عن الطعام» تکرار شده است تا بر تقویت اراده و پایداری بر اعتصاب غذا و مقابله با دشمنان تأکید کند؛ چون سنوار معتقد است تنها راه مبارزه با رفتارهای غیر انسانی در زندان، اعتصاب و داشتن اراده‌ای است که با آن می‌توان در برابر بحران‌ها صبر پیشه کرد. او با کاربرست استثناء، ادات تأکید و نفی به نقد قدرت و ستم اسرائیلی‌ها می‌پردازد.

او از خلال پرسش (فما يعمل) در معنای تشویق یا توبیخ، آنان را دعوت به اعتصاب می‌کند و از خلال این اعتصاب غذا، نوعی اعتصاب همکاری (خیانت) با اسرائیلی‌ها را نیز القا می‌کند تا دستیابی به پیروزی و آزادی و اخراج اسرائیلی‌ها از فلسطین آسان‌تر و زودتر، فراهم گردد.

«بدأت الشمسُ بالغيابِ وضوء النهار يتلاشى والظلام يزداد في الحفرة التي أوبنا إليها ... يا أولاد الدينا حرب ألا تعرفون معنى الحرب؟، حينها لم أكن معنى الحرب ولكنني عرفت أنها شيء مخيف غير عادي، ومظلم وخائق» (همان: ۵).

(ترجمه): خورشید شروع به غروب کرد، روشنی روز از بین رفت، تاریکی در سوراخی که در آن پناه گرفتیم، بیشتر می‌شد... آهای بچه‌ها، در دنیا جنگ شده است، معنی جنگ را می‌دانید؟ آن لحظه معنی جنگ را نمی‌دانستم ولی می‌دانستم چیز هولناک، غیر عادی، تیره و تار است.

سنوار به غروب خورشید اشاره می‌کند و این معنا را به روش‌های مختلف بیان می‌کند تا به ظلم، استعمار و نبود آزادی اشاره کند تا با اشاره به جنگ‌طلبی اسرائیلی‌ها، مشروعیت را از آنان بزدايد که با جنگ و زور، سرزمین‌های فلسطین را غصب کرده‌اند. او درصدد انتقال این است که جنگ از دوره کودکی همراه کودکان فلسطینی است و آن‌ها راهی برای رهایی از آن نمی‌یابند و صحنه‌های ترسناک جنگ از همان زمان در ذهن این کودکان نقش می‌بندد. این عبارت‌ها به وضوح حاکی از پیوند جنگ با زندگی نویسنده از زمان کودکی است. از همان زمان، جرقه‌های حضور در صحنه‌های نبرد و بیداری در شرایط دشوار در ذهن وی شکل می‌گیرد. با عبارت «یا اولاد الدینا حرب ألا تعرفون معنى الحرب» در معنای تشویق به پایداری و مقاومت و مبارزه طلبی فلسطینی‌ها، جنگ و مبارزه طلبی علیه ظلم و استعمار را ستایش می‌کند تا روح ثبات و اراده مبارزه طلبی جهت گرفتن حقوق فلسطینی‌ها را در مبارزان فلسطینی و حاکمان عرب، با وجود عوارض زیان‌بار جنگ، تقویت کند. نویسنده گرچه در دوران کودکی معنای جنگ را درک نمی‌کند، اما همین که این مسأله به ذهن وی خطور می‌کند، حسی قوی و سرشتی پاک او را برای رویارویی با چالش‌های جنگ آماده می‌کند. سرشت و نیرویی که او را در میدان‌های مقاومت همراهی کرده و روحیه پشتکار و پایداری در دشواری‌ها را در وی تقویت می‌کند. به نظر می‌رسد لحظات نخست رویارویی با جنگ، نه تنها ترسی گذرا است؛ بلکه درسی است که از دوران کودکی در وجود فرزندان فلسطینی نفوذ کرده و او را برای رویارویی با واقعیت‌های تلخ جنگ آماده می‌کند. لازم به ذکر است که وی بار دیگر از اسلوب ندا و ادات تأکید بهره گرفته است تا به توصیف واقعیت‌های دردناک جامعه فلسطین و ظلم و ستم حاکم بر آن اشاره کند؛ چرا که کودکان از دوره کودکی با مفهوم جنگ و پیامدهای زیان‌بار آن آشنا می‌شوند.

«هذه المرأة لم تفرض قوات الاحتلال حظر التجول على المخيم خرج المخيم عن بكرة أبيه، رجاله ونسائه، كباره وصغاره من بيوتهم، وغالبيتهم كانوا يبكون على استشهاد أبي يوسف» (همان:

(ترجمه): نیروهای اشغالگر، این بار منع رفت و آمد در اردوگاه را واجب نکردند. همه زنان، مردان، کوچک و بزرگ، یکپارچه از اردوگاه خارج شدند و بیشتر آنان برای شهادت ابو یوسف می‌گریستند. سنوار در این عبارت به صحنه‌های تشییع پیکر شهیدان اشاره می‌کند که اسرائیلیها آنان را به شهادت رسانده‌اند تا مشروعیت را از آنان در نتیجه خشونت و ظلم و ستمشان بزدايد. کاربست تضاد در این عبارت بیانگر انسجام و وحدت میان مردم فلسطین است و به نوعی نشان دادن تضاد طبقاتی و اختلاف و تفاوت مردم و عرب‌ها با هم بر سر وطن و همچنین نمایانگر تفاوت ایدئولوژی فلسطینی از اسرائیلی است. سنوار به تبیین جایگاه والای شهیدان به ویژه ابویوسف در ذهن مخاطب می‌پردازد. جایگاه آنان به‌گونه‌ای است که حتی ممنوعیت رفت و آمد از سوی اشغالگران از بین می‌رود. وی در عبارت فوق نیز از اسلوب ۲ بار از اسلوب ندا در کنار تضاد بهره جسته است. همان‌گونه که پیش از این گفته شد یکی از اهداف نویسندگان از کاربست اسلوب ندا، فخر است و در این عبارت نیز هدف نویسنده از کاربرد این سبک افتخار به جایگاه شهیدان و تشویق به مبارزه طلبی بر ضد استعمار برای گرفتن حقوق خود و رسیدن به آزادی است.

«یتساءل: کیف یسمح له أبوه بقیاده سیارته دون أن یكون معه...؟! ... فیصرخ عماد الله أكبر، بئمن هذه السیارة یمکن أن نشتری عشر بنادق کلاشینکوف ونقلب بها الدنيا، فیقول یعقوب: أتدرون أنه یوجد هنا العشرات من أصحاب الملايين، ومنهم من لا یدری کم لویه منها!! قال: آه لو أنه یجوز أن نزل علی واحد منهم لنأخذ منه بعض ما عنده لشراء السلاح، فیضحک یعقوب: أنت لا تفکر إلا فی شراء السلاح!! فیجب عماد: أنت لا تعرف ماذا حدث مع إخواننا» (همان: ۲۴۲).

(ترجمه): از هم می‌پرسند: چطور پدرش اجازه می‌دهد بدون همراهی او رانندگی کند...؟! ... بعد عماد فریاد می‌زنه: خدا بزرگه. با بهای این ماشین می‌توانیم ده تا اسلحه کلاشینکوف بخریم و با اون دنیا را بچرخانیم. می‌دونید که ده‌ها میلیونر در اینجا هست که بعضی از اونها نمی‌دانند چقدر سرمایه دارند!! گفت: افسوس، یککاش به یکی از اونا غلبه می‌کردیم و مقداری از اموالش رو برای خرید اسلحه می‌گرفتیم. بعد یعقوب لبخند می‌زنه: تو فقط به خریدن اسلحه فکر می‌کنی!! عماد جواب میده: تو نمی‌دانی چه اتفاقی برای برادرهای ما افتاده.

نویسنده از زبان شخصیت عماد به عنوان رهبر، از جمله اسمیه «الله اکبر» جهت دوام و ثبوت ویژگی بزرگی خداوند و عدم تغییر و تحول در آن اشاره می‌کند تا از خلال آن به مبارزه طلبی و پیروزی مبارزان اشاره و آنان را تشویق و قوت قلب بدهد تا بر مشکلات و موانع آزادی و پیروزی غلبه کنند. او با مشروعیت‌بخشی به فلسطینی‌ها، حق مبارزه مشروع را برای آنان جهت دفاع از خود در مقابل وحشیگری‌های اسرائیلی‌ها، به آنان می‌دهد و مشروعیت را از صهیونیست‌های اسرائیلی می‌زداید.

همچنین او با استفاده سبک پرسشی با «کیف» در معنای توییخ، فلسطینی‌ها را توییخ کرده و آنان را به اتحاد از خلال این سبک و استفاده از (دون آن یکون معه) دعوت می‌کند. او به وجود یک رهبر در جنگ اشاره می‌کند که در اینجا رانندگی خودرو مقصود همان رهبری جنک و پیشروی است. همچنین یعقوب خطاب به عماد که به نوعی اسم این شخصیت رهبری است که اسمش عمودیت و ستونی را می‌رساند، با سرزنش می‌گوید که او فقط به فروش سلاح جهت رسیدن به منافع شخصی خود فکر می‌کند که این کار او باعث بی‌خانمانی و نابودی بسیاری از فلسطینی‌ها می‌شود. در این حالت عماد به عنوان یک رهبر از خلال سبک نفی و پرسش، او را متهم به نادانی می‌کند که نمی‌داند با برادرانشان چه اتفاقی افتاده است تا از خلال این عبارت او را به اتحاد دعوت کنند که لفظ إخواننا که با ضمیر (نا) آمده است، این اتحاد و همکاری و قرار گرفتن در یک گروه دست‌جمعی را برجسته می‌نماید. وی با کاریست تضاد معنایی، استفهام، استثناء و نفی به اختلاف طبقاتی میان ساکنان اردوگاه‌ها که در بحرانی‌ترین شرایط اقتصادی به سر می‌برند و با فقر دست و پنجه نرم می‌کنند و ساکنان قصرهای باشکوه که در رفاه و آسایش به سر می‌برند و از شرایط اقتصادی ایده‌آل نظیر خودروهای گران‌قیمت مانند مرسدس برخوردارند، می‌پردازد. قصرهایی که با آن‌ها می‌توان تا شش ماه غذای ساکنان اردوگاه‌ها را تهیه کرد. سنوار از زبان عماد می‌گوید مبارزان فلسطینی با فروش چنین خودروهای گران‌قیمتی می‌توانند تجهیزات جنگی فراهم کرده و دنیا را متحول کنند. وی عبارت «شراء السلاح» را دو بار تکرار می‌کند تا به این نکته تأکید کند که مبارزان فلسطینی همیشه به مبارزات خویش ادامه می‌دهند. هدف سنوار از کاریست تضاد، اشاره به شرایط سیاسی و اقتصادی نامطلوب فلسطینی‌ها در اردوگاه‌ها و تأکید بر روحیه مقاومت و مبارزه‌طلبی مردم فلسطین است؛ چرا که آن‌ها حتی اگر کم‌ترین امکانات نظامی را در اختیار داشته باشند دست از مبارزه نمی‌کشند

**«من الذی تعب؟ ومن الذی أرهق؟ أنت أم أنا، ... ألم تر فی کل مرة أن أم الشهيد تهتف أنها**

**مستعدة للتضحية بإخوته فی سبیل القدس والأقصى» (همان: ۳۳۱).**

(ترجمه): کی خسته است؟ کی از پا افتاده؟ ... آیا بارها ندیدی که مادر شهید فریاد بزند که آماده فداکردن برادرهایش در راه قدس و الأقصى است.

سنوار در این عبارت‌ها، ۲ بار از سبک استفهام، حرف نفی و ادات تأکید «أن» استفاده کرده است. وی با کاریست استفهام در معنای انکار و حرف نفی «لم» و ادات تأکید، به توصیف نقش مادران مبارز فلسطینی در پرورش فرزندان قهرمانی اشاره می‌کند که همیشه در حال آماده کردن فرزندان خویش در راه سرزمین‌های قدس و الأقصى هستند تا حق مشروع خود را از اسرائیلیها بگیرند که هیچ مشروعیتی ندارند. مادران با فدا کردن گرانبهاترین سرمایه‌های خویش یعنی فرزندان‌شان هرگز حرفی از خستگی نمی‌زنند. در چنین شرایطی ابراهیم و عدنان نیز نباید حرفی از خستگی و ناتوانی بزنند؛ بلکه برعکس

باید با تمام توان با دشمن مبارزه کنند. او از طریق استفهام، خستگی را انکار می‌کند تا با مبارزه مشروع در جهت دفاع از خود در مقابل جنگ غیر مشروع و ظلم اسرائیلیها، حق خود را از آنان بگیرد. او تأکید می‌کند که شهادت فرزندان باعث حزن و اندوه مادران فلسطینی نمی‌شود؛ بلکه سبب تقویت ایمان راسخ و ثابت در آن‌ها می‌شود. پس او با استفاده از پرسش سه باره در معنای نفی، انکار و اقرار، تشویق به مبارزه طلبی و فداکاری می‌کند.

### ۳-۲. سطح تفسیر

در این بخش، فرکلاف، رابطه بین متن و تعامل اجتماعی، ساختار موقعیت، بینامتنیت و زمینه‌های ذهنی تحلیلگر یا تصاویر ذهنی اساسی را بررسی می‌کند تا به این سؤال پاسخ دهد: آیا گفتمان مناسب جامعه است یا خیر (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۴۵ و ۱۹۵).

#### ۳-۲-۱. بافت موقعیتی

این بخش به تفسیر بافت موقعیتی می‌پردازد. پرسش‌هایی از این قبیل در این روش مطرح می‌شود: ماجرا چیست؟ چه فعالیتی در حال شکل‌گیری است؟ عنوان و هدف این فعالیت چیست؟ چه اشخاصی درگیر ماجرا هستند؟ بن مایه چیست؟ بن مایه یعنی خلاصه تفسیر متن به عنوان واحدی کل که ناقد به آن دست یافته و آن را به حافظه بلند مدت خویش سپرده تا در صورت لزوم بدان مراجعه کند (همان: ۲۱۹).

سنوار در رمان «الشوک والقرنفل» حوادث جنگ و اشغال فلسطین را بیان می‌کند. او نویسنده‌ای واقعگرا هست که رویدادهای فلسطین و آثار جنگ بر عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را به تصویر می‌کشد. وی با اینکه موضوع سیاسی یعنی جنگ را انتخاب کرده است، اما در رمان خویش پرداختن به رویدادهای فرهنگی و اجتماعی را به فراموشی نسپرده؛ بلکه با نگاهی واقع‌بینانه تلخی‌های زندگی مردم فلسطین را به تصویر می‌کشد. رمان جزئیات شرایط دشوار مردم فلسطین در اردوگاه‌ها به ویژه در فصل زمستان را به تصویر می‌کشد. نقطه عطف این رمان این است که به وسیله شهید سنوار مانند نویسندگان دیگر فلسطینی، تاریخ فلسطین به رشته تحریر درآمد. این رمان تاریخ اشغال ۱۹۶۷ تا ۲۰۰۴ سرزمین فلسطین است.

سنوار تجربه‌های سیاسی خویش در زندان را روایت می‌کند. در این اثر تاریخ شکل‌گیری حماس بیان شده است. سنوار در لابلای رمان چندین بار به واژه اسراء اشاره می‌کند. او معتقد است دفاع از فلسطین در واقع دفاع از انسانیت و اوامر الهی است. لازم به ذکر است که محور مقاومت در این رمان بیشتر از اینکه نظامی باشد، در واقع تفکر است، به همین دلیل اشاره به عدم نابودی آن می‌کند؛ چون اندیشه از بین نمی‌رود و با شهادت مردانی تابع مقاومت نیروهای بیشتری جایگزین آنها می‌گردند. سنوار

با نوشتن این رمان، رخداد‌های جهان عرب را ترسیم می‌کند و دیدگاه‌های خویش را در این باره بیان می‌کند. یکی از نکات مهم رمان رویدادهای گوناگونی است که در فلسطین مشاهده می‌شود مانند جنبش فتح، جنبش حماس، تشکیلات خودگردان فلسطین و جریان انتفاضه. رشد بینش و آگاهی مردم فلسطین از دل مبارزات آنان به وجود می‌آید و از جمله مکان‌هایی که در شکل‌گیری بیداری و آگاهی مردم تأثیر می‌گذارند می‌توان به مسجد، دانشگاه و زندان اشاره کرد.

مخاطب اصلی سنوار، مردم فلسطین و سرزمین‌های اسلامی هستند که وی در رمان، آنان را با خود همراه کرده و به این مسیر می‌برد که تنها اندیشه مطلوب تفکر اسلامی است. این رمان دریچه‌ای است که عقاید سنوار را ترسیم می‌کند. مبارزات فلسطینی‌ها، اسرائیل را مجبور می‌کند که حقوق فلسطینی‌ها را به رسمیت بشناسند و جلوی تجاوزهای صهیونیستی را بگیرند. همچنین این رمان باعث آگاهی جهان از جنایت‌های اسرائیل است تا در نهایت فلسطین را به رسمیت بشناسند و به آن مشروعیت بدهند. رمان خار و میخک مانند آینه‌ای ادبیات پایداری، بحران‌ها و چالش‌هایی را به تصویر می‌کشد که مردم فلسطین با آن‌ها روبرو می‌شوند. مخاطب با خوانش این اثر درک عمیقی از دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی خواهد داشت. این رمان، زندگی یحیی سنوار و تجربه‌های وی را در زندان‌های اسرائیل نیز ترسیم می‌کند. این اثر صدای مبارزه‌ای است که از دل ملت‌ها علیه سرکوب و اشغال برمی‌خیزد و روحیه انقلابی را تقویت می‌کند و وطن را مقدس‌ترین عشق می‌داند، آنگاه که شخصیت داستانی مادر احمد در بخشی از رمان از ابراهیم می‌خواهد ازدواج کند؛ اما او از این کار خودداری می‌کند و می‌گوید: عشق من سرزمینم فلسطین است و این عشق را مقدس‌ترین عشق در نظر می‌گیرد..

رمان تجلی‌گر شخصیت‌ها و قهرمانان خودساخته‌ای است که شخصیت‌های منحصر به فردی دارند مانند شخصیت ابراهیم پسر عموی احمد، کسی که دوران کودکی‌اش با یتیمی سپری شد و با وجود سن کم و شرایط دشوار، رهبری جنبش‌های اعتراضی را بر عهده گرفت. ابراهیم نمونه بارزی از اراده و مقاومت در رویارویی با اشغالگران است. وی با وجود شرایط سخت و بحرانی که در زندگی داشت به عنوان یک انقلابی به مخالفت با ظلم و ستم اشغالگران پرداخت (زیبائی والغرابی، ۲۰۲۴م: ۸۳-۸۴).

## ۲-۲-۳. بافت بینامتنی

هر متنی بنا بر متون گذشته ساخته می‌شود. این رویکرد بیانگر شکل‌گیری معنای متن از طریق دیگر متون است. بینامتنیت به معنای «مناسبت هم‌حضوری بین دو متن یا میان چندین متن است» (آلن، ۱۳۸۰ش: ۱۴۶).

بینامتنیت به سه روش صورت می‌گیرد که عبارتند از:

۱. اجترار(نفی جزئی): مؤلف در این گونه از بینامتنیت، بخشی از متن پنهان را در متن خویش می‌آورد و نوآوری و ابتکار اندکی در متن پنهان به وجود می‌آورد.

۲. امتصاص(نفی متوازی): در این روش، متن غایب به گونه‌ای در متن حاضر استفاده شده که در جوهره اصلی آن تغییری ایجاد نشده است.

۳. حوار(نفی کلی): مؤلف در نفی کلی، اقدام به بازآفرینی کامل متن غایب می‌کند به طوری که بر خلاف معنای متن غایب به کار می‌رود (طعمه حلبی، ۲۰۰۷م: ۶۳).

عبارت‌های و جمله‌های فراوانی در رمان «الشوک والقرنفل» به چشم می‌خورد که به شکل مستقیم و غیر مستقیم در آن‌ها مضامین اسلامی، آیات قرآن و ضرب‌المثل به کار رفته است. سنوار از نویسندگانی به شمار می‌آید که مضامین اسلامی در آثار آنان به شکل چشمگیری نمود یافته است.

«هذه الأرض أيها الأخوة أرض مقدسة طاهرة مباركة قال الله فيها ﴿سبحان الذي بعده ليلاً من المسجد الحرام إلى المسجد الأقصى الذي باركنا حوله لئله من آياتنا إنه هو السميع البصير﴾» (سنوار، ۲۰۰۴م: ۳۲۶).

(ترجمه): ای برادرها این سرزمین، سرزمینی مقدس، پاک و مبارک است. خداوند درباره‌اش فرمود: (منزه است آن (خدایی) که بنده‌اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت دادیم، سیر داد تا از نشانه‌های خود به او بنمایانیم که او همان شنوای بیناست.

سنوار در این بخش از رمان با بهره‌گیری از آیه ۱ سوره اسراء به مقدس بودن سرزمین اسراء اشاره کرده است و بینامتنیت از نوع امتصاص را به کار گرفته است. این سرزمین در رمان «الشوک والقرنفل» از جایگاه والایی برخوردار است. سرزمینی که خداوند شبانگاه پیامبرش را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی روانه کرد. سنوار با استفاده از این آیه تأکید می‌کند که سرزمین فلسطین، سرزمین اسراء، معراج، رباط و جهاد تا روز قیامت است و چون چنین سرزمینی مقدس است آرزوها و آرمان‌های مردم فلسطین قطعاً تحقق خواهد یافت. لازم به ذکر است که رباط به معنای نوعی خاص از اقامتگاه یا ساختمان است که دارای قلعه‌ها و باروهای بلند با کارکرد نظامی بودند. هدف او از کاربست این واژه این است که سرزمین فلسطین سرزمینی است که دشمنان قادر به شکست آن نیستند.

«وبدأت مع تکرار الأيام أكاد احفظ ما يرده الجد (أللهم اهدني فيمن هديت..)» (همان: ۱۶).

(ترجمه): و من با تکرار روزها آنچه را پدربزرگ تکرار می‌کرد، داشتم حفظ می‌کردم (خدایا مرا در زمره کسانی که هدایت کردی، هدایت فرما).

شخصیت پدربزرگ در این رمان رمز ایمان و شکیبایی در شرایط بحرانی است. صحنه‌ای که در وجدان راوی حالت آرامش را مجسم می‌کند که ایمان پدربزرگ، آن را در دلش برجای می‌گذارد و

سنوار آن را دوست دارد. تکرار دعای «**اللهم اهدنی فیمن هدیت**» اعتماد و توکل به خدا را در انسان تقویت می‌کند و این عبارت تأثیر شگرفی در شکل‌گیری شخصیت معنوی راوی دارد. پدربزرگ با بهره‌گیری از این دعا می‌گوید: خدایا مرا در زمره کسانی که هدایت نمودی، هدایت فرما. سنوار در این عبارت با بهره‌گیری از بینامتنیت از نوع اجترار در قالب بخشی از متن غایب بر آن است تا به نقش پدربزرگ در شکل‌گیری باورهای دینی نوه‌های خویش اشاره کند.

«**اتسع الخرق علی الراقع**» (سنوار، ۲۰۰۴م: ۱۵۶).

(ترجمه): «کار از کار گذشته است».

این ضرب‌المثل یادآور این بیت از انس بن العباس بن مرداس است که می‌گوید:

كالثوب إذ أنهج فيه البلی  
أعیا علی ذی الحلیة الصانع

(السلیمی، ۱۹۹۱م: ۱۰۱).

(ترجمه): همانند لباسی که فرسودگی بدان راه یافته و درزدوز کارآزموده را ناتوان کرده است.

«راقع» به معنای شخصی است که کار وی وصله زدن و رفو کردن چیزهایی است که در آن سوراخ یا خللی وارد شده است. کاربست این ضرب‌المثل نزد عرب‌ها به گذشته برمی‌گردد. عرب‌ها هنگامیکه پارچه‌ای پوسیده بوده و هرچه رفوگر بدان وصله می‌زده از جای دیگر پاره می‌شده است از این ضرب‌المثل استفاده می‌کردند. این عبارت بیانگر بحرانی‌شدن شرایط است به گونه‌ای که رفوگر (اصلاحگر) نیز قادر به برطرف کردن مشکلات نیست. سنوار اوضاع نابسامان فلسطین را به لباسی همانند کرده که در آن سوراخ‌های بسیاری وجود دارد. در چنین شرایطی باید اصلاحگر نابسامانی‌ها را سامان بخشد، ولی این شرایط به گونه‌ای است که وی نیز قادر به اصلاح آن نیست. در این عبارت بینامتنیت از نوع حوار است؛ چرا که نویسنده با ایجاد تغییراتی در متن پنهان اقدام به بازآفرینی آن نموده است.

### ۳-۳. سطح تبیین

فرکلاف بر چهار مفهوم بنیادین تأکید دارد که در تحلیل گفتمان انتقادی نقش کلیدی دارند: ۱. قدرت که از طریق زبان و به‌ویژه ایدئولوژی در نهادهای اجتماعی جریان می‌یابد و بر رابطه زبان و قدرت تمرکز دارد و بررسی می‌کند که چگونه زبان در سلطه برخی بر دیگران به کار می‌رود (کلانتری، ۱۳۹۱: ۲۲). و قدرت چیزی است که معنا در خدمت آن است و زبان ابزاری برای ایجاد و حفظ روابط قدرت در جامعه محسوب می‌شود. ۲. ایدئولوژی که ابزار اصلی ایجاد و حفظ روابط قدرت است و از طریق کارکردهای ایدئولوژیک زبان در جوامع مدرن اعمال می‌شود. و گفتمان‌ها یا هم‌سو با جهان‌بینی قدرت حاکم هستند یا در تقابل با آن شکل می‌گیرند. ۳. هژمونی که به سلطه فرهنگی و ایدئولوژیک

گروه‌های خاص از طریق گفتمان اشاره دارد. فرکلاف بررسی می‌کند که چگونه گفتمان‌ها هژمونی را تقویت یا به چالش می‌کشند. ۴. بازنمایی اجتماعی که گفتمان‌ها بازنمایی‌های اجتماعی را شکل می‌دهند و تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی قرار می‌گیرند. این بازنمایی‌ها می‌توانند روابط قدرت و ایدئولوژی‌های نهفته را منعکس کنند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۶۵-۶۷؛ سلطانی، ۱۳۸۴: ۳۵).

هدف اصلی سنوار از نوشتن این رمان تأکید بر نقطه تحول استراتژیک در فلسطین و اهمیت خاص قدس در عقیده و دین مردم، نقش رهبری ابراهیم، اشاره به اقدامات غیر انسانی اشغالگران، عشق به وطن، عفت و پاکدامنی دختران فلسطین، عملیات مقاومت، تبیین نقش مادران در تربیت نسل پاک سرشت، صبر در شرایط دشوار زندان، نقش انسان در زمین و بندگی برای خدا و ارتباط دین و استقامت است. عواملی که در شکل‌گیری ایدئولوژی او تأثیر دارند عبارتند از: بی‌عدالتی، ستم، تضاد طبقاتی، قدرت، سلطه‌گری و جنگ‌های صورت گرفته در فلسطین. از آنجا که مجال پرداختن به همه این موارد در این مجال نمی‌گنجد به برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود:

### ۱-۳-۳. استبداد و نقد قدرت حکومتی

سنوار در این رمان قدرت حکومتی اسرائیلیها و تجاوزهای آنان بر علیه فلسطینی‌ها را نقد می‌کند و مشروعیت را از آنان می‌زداید.

«إلقاء قنابل الغاز المسيل للدموع وإطلاق الرصاص الحي والمطاطي والبلستيكي والاعتقالات وتكسير العظام من قبل قوات الإحتلال مستمر ومتصاعد وفعاليات المنتفضين تتزايد والتناسب بين الشبان والفتيات يتصاعد» (سنوار، ۲۰۰۴م: ۲۱۴).

(ترجمه): انداختن بمب‌های گاز اشک‌آور، شلیک گلوله واقعی، لاستیکی و پلاستیکی و بازداشت‌ها، و شکستن استخوان‌ها از سوی نیروهای اشغالگر پیوسته و رو به فزونی است، فعالیت‌های قیام‌کنندگان افزایش می‌یابد و هماهنگی میان جوانان دختر و پسر بیشتر می‌شود.

اشاره به اقدامات غیر انسانی اشغالگران و ترسیم حکومت مستبد اسرائیل برای مخاطب یکی از عوامل برجسته در تبیین ایدئولوژی سنوار است. وی در این بخش از رمان، اقدامات غیر بشری اشغالگران در فلسطین را بیان می‌کند تا مشروعیت را از آنان بزداید. اقداماتی نظیر شلیک گلوله‌های لاستیکی و پلاستیکی، بازداشت، انداختن بمب اشک‌آور و شیوه‌های شکنجه بازداشت‌شدگان از ابزارهای مشروعیت‌زدایی است که سنوار با اشاره به آنها مشروعیت را از اسرائیلیها می‌زداید. گرچه این فعالیت‌ها از سوی اشغالگران در حال شکل‌گیری است اما هماهنگی و انسجام میان جوانان هرگز کمرنگ نمی‌شود و تسلیم آن‌ها نمی‌شوند.

«قسم التحقيق في سجن غزه كان يسمى (المسلخ)؛ لما يمارس فيه من تعذيب وقهر وسلخ لمن يدخلونه... في هذا الممر الطويل يتمّ إجلاس المعتقلين على الأرض أو إيقافهم ووجوههم إلى الجدار و قد غُطيت رؤوسهم بأكياس من القماش السّميك حتّى الأكتاف، وربّطت أيديهم خلف ظهورهم» (همان: ۷۹).

(ترجمه): بخش بازجویی زندان (کشتارگاه) نامیده می‌شد؛ چراکه هرکس وارد آن می‌شد شکنجه، مقلوب و کشته می‌شد، ... بازجویی در این گذرگاه دراز انجام می‌شد و بازداشت‌شدگان روی زمین می‌نشستند یا می‌ایستادند و چهره‌های‌شان به دیوار بود و سرهای آنان با کیسه‌هایی از پارچه‌های ضخیم تا کتف‌های آن‌ها پوشیده شده بود و دست‌های‌شان به پشت آن‌ها بسته شده بود.

سنوار به شرایط نامطلوب زندان و شیوه‌های شکنجه زندانی‌ها توسط مزدوران اسرائیلی اشاره می‌کند. وی برای ترسیم فضاهای زندان در ذهن مخاطب از واژه «مسلخ» استفاده می‌کند و شیوه‌های شکنجه را وصف می‌کند که چه در حالت ایستاده چه نشسته روی بازداشت‌شدگان انجام می‌شد. همچنین او زندان را با جزئیات برای مخاطب شرح می‌دهد. پهنای این زندان نشان می‌دهد که شمار بازداشت‌شدگان بسیار است. یکی از مسائلی که سنوار در سرتاسر رمان قصد دارد بدان تأکید کند پرده برداشتن از چهره پلید زندانبان‌هاست اسرائیلی است. وی در این بخش از رمان نیز با اشاره به شرایط نامطلوب زندان و شیوه‌های شکنجه بار دیگر ایدئولوژی خویش را که مبتنی بر رسواکردن اقدامات غیر بشری اسرائیل برای سرکوب زندانی‌ها است، برای مخاطب تفسیر می‌کند. شکنجه‌ها با هدف در هم شکستن روح فلسطینی‌ها و مجبور کردن آن‌ها تسلیم شدن در برابر حاکمان خودکامه است. اما این شکنجه‌ها تأثیری در تضعیف روحیه مردم ندارد.

## ۲-۳-۳. دین و بازنمایی اجتماعی آزادی

نویسنده در این رمان به دین پرداخته و دین و آزادی را با هم مرتبط می‌داند و دین و راه آن را انگیزه و تشویقی برای فلسطینی‌ها جهت امیدآوری و مبارزه‌طلبی و استقامت و پایداری جهت پیروزی و آزادی و گرفتن حقوق خود معرفی می‌کند.

«وبأنّ طريق الدّین وطريق الاستقامه عليه هي خير طريق، وأقصرها للسعادة والنصر في الدنيا، والفوز والفلاح في الآخرة» (همان: ۹۳).

(ترجمه): چرا که راه دین و استقامت در آن بهترین راه و کوتاه‌ترین راه برای رسیدن به خوشبختی و پیروزی در دنیا و آخرت است.

یکی از گفتمان‌های غالب در رمان «الشوک والقرنفل»، تأکید سنوار بر این موضوع است که بهترین و کوتاه‌ترین مسیر برای دست‌یابی به خوشبختی در دنیا و آخرت، راه دین و مقاومت و پایداری در این مسیر است.

نویسنده در بخشی از رمان این‌گونه به پیوند میان آرمان فلسطینی با امت اسلامی می‌پردازد:

«الملايين خرجت للشوارع تهتف تأييداً للانتفاضة في فلسطين، وضدّ جرائم الإحتلال ومجازره وصوتها يهدر: خير خير يا يهود.. جيش محمد سوف يعود، وهي تصرخ: الإنتقام الإنتقام.. يا كتاب القسام» (همان: ۳۲۶).

(ترجمه): میلیون‌ها نفر به خیابان‌ها ریختند و در حالیکه بر انتفاضه فلسطین تأکید می‌کردند و در مخالفت با جنایت‌های اشغال و کشتارهای آن صدای آن‌ها می‌خروشد و شعار می‌دادند: خیر، خیر ای یهودیان.. ارتش محمد باز خواهد گشت، با فریاد می‌گفتند: انتقام انتقام.. ای گردان‌های قسام. سنوار آرمان‌های اسلامی را در رمان خار و میخک بیان می‌کند و تبیین می‌کند که چگونه ایمان و ارزش‌های اسلامی عامل قوی را در مبارزان و انقلابی‌ها به وجود می‌آورد و چگونه این ارزش‌ها روح پایداری و فداکاری را تقویت می‌بخشد. در این عبارت او به تبیین پیوند میان آرمان فلسطین و امت اسلامی می‌پردازد. وی امت اسلامی را به عنوان کل در نظر می‌گیرد که عرب‌ها و مسلمانان علیه جنایت‌های اشغالگران و کشتارهای غیر بشری آنان واکنش نشان می‌دهند و یکپارچه به خیابان‌ها ریخته و شعار می‌دهند. سنوار به رهبری ثابت مقاومت و جهاد تأکید می‌کند. شعار مردم که می‌گویند: انتقام انتقام.. ای گردان‌های قسام بیانگر ایمان عمیق آنان و برخاسته از تأثیر مبارزه، مقاومت و هدف واحد میان همه مسلمانان و عرب‌ها است.

۳-۳-۳. نقطه تحول استراتژیک در فلسطین و نقد ایدئولوژی حاکم و مشروعیت‌زدایی از

### اسرائیل

نویسنده به نقطه تحول استراتژیک در فلسطین اشاره می‌کند و به این مسأله تأکید می‌کند که گرچه حضور اسرائیل در فلسطین کمرنگ نشده یا به طور کامل از بین نرفته است، اما اعتقاد دارد بزرگی اراده فلسطینی‌ها، سبب فروپاشی اسطوره اسرائیل و ارتش آن می‌گردد و این فروپاشی سبب سربلندی و افتخار آن‌ها خواهد شد. او ایدئولوژی اصلی و تحول استراتژیک را آزادی فلسطین از دست اسرائیلی‌ها و ظلم و ستم و استعمار آن‌ها می‌داند و اینگونه مشروعیت را از اسرائیلیها بزداید و به آنان مشروعیت دهد تا در برابر ستم اسرائیلیها از خود دفاع کرده و مقاومت نمایند.

او در این عبارت اشاره می‌کند که گرچه گاهی مبارزه مردم فلسطین فروکش می‌کند اما هرگز متوقف نمی‌شود؛ چرا که آنان از اراده‌های بزرگی برخوردارند و همین در نهایت باعث پیروی و آزادی آن‌ها در مقابل جنگ غیر مشروع اسرائیل خواهد شد...

«انتصار عام ۱۹۷۳ ورغم أنه لم تخفف شيئاً عملياً لنا كفلستينيين كان نقطة تحول استراتيجية في مشاعرنا جميعاً، صحيح أننا لم نر إسرائيل تزول وترحل عن فلسطين ولم نعد إلى بلدتنا ومدننا وقرانا ... إلّا أننا شعبنا وارتوبنا حتى تمام الرضى من هزيمة إسرائيل... وكانت رؤوسنا جميعاً تكاد تطاول السماء فخراً وعزاً» (سنوار، ۲۰۰۴م: ۱۱۱).

(ترجمه): پیروزی سال ۱۹۷۳ با اینکه در عمل چیزی را برای ما به عنوان فلسطینی‌ها کاهش نداد، اما در احساسات همه ما نقطه تحول استراتژیکی بود، درست است که ما شاهد از بین رفتن یا رخت برستن اسرائیل از فلسطین نبودیم و به کشور، شهرها و روستاهای مان ... اما همگی برای شکست دادن اسرائیل قوی شدیم.... و سرهای همه ما از افتخار و ارجمندی به اوج آسمان رسید.

سنوار همچنین استعمار و نسل‌کشی اسرائیل را به سرمایه‌داری ربط می‌دهد که با خرید و تهیه سلاح‌های مرگبار اقدان به نسل‌کشی مردم فلسطین می‌کند و در نهایت این ایدئولوژی‌شان را رد و مشروعیت‌زدایی می‌کند.

در رمان «الشوک والقرنفل» نیز می‌بینیم که نویسنده، ظلم، ستم، نابودی فلسطینی‌ها و سقوط اخلاق را به سرمایه‌داری، اقتصاد و فروش سلاح ارتباط می‌دهد که اسرائیلی‌ها با اسلحه‌های مدرن که از کشورهای دیگر به‌ویژه آمریکا می‌خرند، سرزمین‌های فلسطینی‌ها با خانه‌های‌شان را بمباران و نابود کرده و فلسطینی‌ها را آواره و بی‌خانمان می‌کنند تا سرزمین‌های خود را ترک کرده و اسرائیلی‌ها سرزمین‌های آنان را به تصرف خود درآورده و شهرک‌سازی کنند و قدرت و مواضع جغرافیایی خود را گسترش دهند تا بر خاورمیانه حکومت کنند. این مورد از خلال نمونه زیر فهمیده می‌شود: فیصرخ عماد الله أكبر، بئمن هذه السيارة يمكن أن نشترى عشر بنادق كلاشينكوف ونقلب بها الدنيا، فيقول يعقوب: أتدرون أنه يوجد هنا العشرات من أصحاب الملايين، ومنهم من لا يدرى كم لديه منها!! قال: آه لو أنه يجوز أن ننزل على واحد منهم لنأخذ منه بعض ما عنده لشراء السلاح، فيضحك يعقوب: أنت لا تفكر إلّا في شراء السلاح!! فيجب عماد: أنت لا تعرف ماذا حدث مع إخواننا، حيث هاجمهم قوات الإحتلال مرّات عديدة، وليس بأيديهم السلاح ليدافعوا به عن أنفسهم، والله لو كان بيد الواحد منهم بندقية رشاشة، لقتل العشرات قبل أن يموت» (سنوار، ۲۰۰۴م: ۲۴۲).

چون چه بسا بدون سرمایه‌دار قادر به چنین کاری نبودند که سرمایه‌داری راه را برای استعمار فراهم می‌کند، تا جائی که «سرمایه‌داری در چشم پیروان وفادار مارکسیست، اولین عامل واقعی و منشأ تمام

دردها و مصیبت‌های ما در تمام عرضه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی است (بیرو، ۱۹۵۳م: ۳-۴). لنین استعمار را بالاترین مرحله نظام سرمایه‌داری دانست (لنین، لاتا: ص ۹۵). و به تعبیر برنارد ماندفیل منشأ تمامی رذالت‌های فردی، منافع کلی در ارتباط با سرمایه‌داری است که منجر به سقوط اخلاق و بی‌بند و باری اخلاقی می‌گردد. سرمایه‌داری به خودخواهی و گوشه‌نشینی و ظلم و احتکار ترغیب می‌کند (بالمر، ۲۰۱۳م: صص ۷۶-۷۷).

این امر تا حدی است که بدون سرمایه‌داری اسرائیل قدر به تهیه اسلحه برای کشتار جمعی نخواهد بود و در جنگ حماس و اسرائیل که از ۴ اکتبر ۲۰۲۲ شروع شد، بعضی کشورهای اروپایی در نتیجه آگاهی از جنایت‌های اسرائیل به فکر منع فروش سلاح به اسرائیل شدند تا شاید جلوی این کشتار را بگیرند، هرچند که بعضی از کشورهای دیگر اروپایی مانند انگلیس، آلمان، فرانسه با همدستی اسرائیل و آمریکا در این نسل‌کشی شریک هستند.

### نتیجه

با توجه به بررسی مشروعیت‌دهی و مشروعیت‌زدایی در رمان «الشوک والقرنفل» یحیی السنوار طبق تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فررکلاف نتایج زیر حاصل شد:

در پاسخ به پرسش اول پژوهش باید گفت: سنوار در رمان «الشوک والقرنفل» در سطح توصیف از طریق روش‌هایی مانند تضاد، تأکید، نفی، استفهام انکاری و توییخی، با هدف تشویق مخاطب به روحیه مبارزه طلبی و مقاومت در برابر اشغالگران پلید و خودکامه اسرائیلی قصد دارد به گفتمان و ایدئولوژی خویش مشروعیت دهد تا حق مبارزه مشروع برای رسیدن به آزادی و دفاع از خود فلسطینی‌ها را اثبات نماید و در مقابل مشروعیت را از اسرائیلی‌ها بزاید که با ابزارهای غیر مشروع مانند ستم، خشونت، جنگ‌طلبی، تجاوز، قتل عام، غصب غیر قانونی سرزمین فلسطینی‌ها، خود سبب این مشروعیت‌زدایی شده‌اند. او در گفتمان تأکید زیادی بر لفظ وطن، سرزمین، فلسطین و غیره می‌کند تا ایدئولوژی سرزمین فلسطین به عنوان حق مشروع فلسطینی‌ها را حفظ نماید و آنرا برجسته کند و بر اهمیت این سرزمین و مبارزه و فداکاری برای حفظ آن حتی به قیمت شهادت و از دست دادن جان فلسطینیها تأکید کند.

در پاسخ به پرسش دوم پژوهش باید گفت: وی در سطح تفسیر، دانش و آگاهی متن را به متون اسلامی و ضرب‌المثل‌ها پیوند زده است و گفتمان مبارزه و مقاومت فلسطینی‌ها به عنوان فرهنگ و ایدئولوژی پذیرفته شده‌شان را امتداد و استمرار افکار و ایدئولوژی فلسطین می‌داند که بعد از اشغال سرزمین‌های فلسطینی توسط اسرائیلی‌ها آشکار شده است. درباره سطح تبیین در رمان «الشوک والقرنفل» می‌توان گفت: سنوار با اشاره به نقطه تحول استراتژیک در فلسطین، شرح اقدامات غیر بشری

اشغالگران، عملیات مقاومت و ارتباط دین و استقامت و ظهور ظلم و ستم در ارتباط با سرمایه داری و اقتصاد برای خرید سلاح و بی‌خانمان کردن مردم و تباهی زندگی آن‌ها و سقوط اخلاق و انسانیت، ایدئولوژی خود را نمایان می‌کند. پس رابطه دیالکتیکی گفتمان و جامعه را درک کردیم که گفتمان متأثر از بعضی اندیشه‌ها و جریانهای فکری رایج هست، اما در نهایت گفتمان بر جامعه تأثیر گذاشته و اندیشه رایج غیر مقاومتی و سستی و خیانت مردم و حکام و ظلم و ستم اسرائیلیها را رد کرده و مشروعیت را از آنان می‌زداید و آن را به فلسطینیان می‌دهد تا با مبارزه و مقاومت مشروع از خود دفاع کرده و حق خود را از اسرائیلی‌ها بگیرند.

## منابع

### الف. منابع عربی

#### قرآن کریم

- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، (۱۹۸۱م)، **تأویل مشکل القرآن**، شرح و تحقیق: سید احمد صقر، بیروت: دار المعرفة.
- بالمر، توم جی. (۲۰۱۳م). **أخلاقيات الرأسمالية**. ترجمة محمد فتحي خضر. القاهرة: مؤسسة هندواي.
- بیرو، فرنسوا. (۱۹۵۳م). **هذه هي الرأسمالية**. ترجمة محمد عيتاني. بيروت: دار بیروت.
- جرجانی، عبدالقاهر. (۲۰۰۴م). **دلایل الإعجاز**. تعليق محمود محمد شاکر. القاهرة: مكتبة الخانجي.
- رحمانی، عبدالرزاق وعلی حیدری. (۲۰۲۰م). «التحليل النقدي للخطاب في سورة المدثر على أساس نظرية نورمن فيركلاف». **مجلة علوم اللغة العربية وآدابها**. المجلد ۱۲. العدد ۱. صص ۹-۲۴.
- زیبانی، منیره والغرابی، ابراهیم علی نعثل. (۲۰۲۴م). «البنية السردية في رواية الشوك والقرنفل ليحیی السنوار». **فصلية دراسات في السردانية العربية**. السنة السادسة. العدد ۱۵. صص ۷۵-۹۸.
- السليمي، عباس بن مرداس. (۱۹۹۱م). **ديوان الشعر**. جمعه وحققه يحيى الجيتوري. مؤسسة الرسالة.
- سامرائی، فاضل صالح، (۲۰۰۰م)، **معانی النحو**، عمان: دار الفكر، ج ۴.
- السنوار، يحيى ابراهيم. (۲۰۰۴م). **الشوك والقرنفل**. د.م. دن.
- صبان، محمد، (۲۰۰۰م)، **حاشية الصبان على شرح الأشموني على ألفية بن مالك**، تحقيق طه عبد الرؤوف سعد، بيروت: المكتبة التوقيفية، ج ۳.
- طعمة حلبي، أحمد. (۲۰۰۷م)، **التناص بين النظرية والتطبيق (شعر البياتي نموذجاً)**. دمشق: النهضة العامة السورية لكتاب.
- فاضلی، محمد. (۱۳۷۶). **دراسة ونقد في مسائل بلاغية هامة**. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- لنین، فلادیمیر. (د.ت). **الاستعمار أعلى مراحل الرأسمالية**. ترجمة راشد البراوي. القاهرة: مكتبة النهضة المصرية.

مرتاض، عبدالملک. (۱۹۹۸م). *فی نظریة الروایة (بحث فی تقنیات السرد)*. الكويت: علم المعرفة.

### ب. منابع فارسی

آن، گراهام. (۱۳۷۰ش). *بینامتنیت*. ترجمه: پیام یزدانجو. تهران: مرکز. حسین‌زاده، سید محمد علی. (۱۳۹۷ش). تأملی بر مبانی مشروعیت نظام سیاسی. مجله سیاست، دوره ۴۸، شماره ۲، صص ۳۲۷-۳۴۶.

دیوید، بیتهم. (۱۳۸۲ش). *مشروع سازی قدرت*، ترجمه محمد عابدی اردکانی، یزد: دانشگاه یزد. روسو، ژان ژاک، (۱۳۶۶ش)، *قرارداد اجتماعی*، ترجمه منوچهر کیا، تهران: گنجینه. سلطانی، علی أصغر. (۱۳۸۴ش). «*تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش*». دانشگاه باقرالعلوم. علوم سیاسی. السنه ۷. العدد ۲۸. صص ۱۵۳-۱۸۰.

فاضلی، محمد. (۱۳۸۳ش). «*گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی*». پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، سال ۴، شماره ۱۴، صص ۸۱-۱۰۷.

فتاحی، سیدمهدی. (۱۳۸۷ش). «*گفتمان قدرت در اندیشه میشل فوکو*». *فصلنامه دانشنامه*. شماره ۴. صص ۶۵-۷۳.

فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه‌ی فاطمه شایسته پیران و دیگران، چاپ اول، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ای.

هیوود، اندرو (۱۳۹۳ش). *مقدمه نظریه سیاسی*، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، قومس. یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس. (۱۳۸۹ش). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نی.

### ج. منابع لاتین

Fairclough, Norman. (2016). **Discourse and Social Change**, London: Polity Press.  
Fairclough, Norman. (2009). **Critical Discourse Analysis and the Marketization of Public Discourse**, the universities discourse.



## إضفاء الشرعية ونزع الشرعية في رواية "الشوك والقرنفل" ليحيى السنوار وفقاً لتحليل الخطاب النقدي لنورمان فركلاف

أحمد عارفي<sup>١</sup>، زهرا نصري<sup>٢</sup>

<sup>١</sup> دكتوراه في اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب واللغات الأجنبية، جامعة علامه الطباطبائي، طهران، إيران.

<sup>٢</sup> دكتوراه في اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب واللغات، جامعة أراك، أراك، إيران.

### معلومات المقالة الملخص

الشرعنة هي قبول المجتمع وثقته بمؤسسة سياسية معينة، وهي تؤدي دوراً أساسياً في تثبيت سلطة تلك المؤسسة واستمرارها، بحيث يؤدي انعدام شرعيتها إلى انهيارها وزوالها. وتحلل نظرية تحليل الخطاب النقدي العلاقة بين اللغة والمجتمع والأيدولوجيا والسلطة. ويدرس فركلاف الخطاب في ثلاثة أقسام: الوصف (وفيه يدرس اللسانيات السوسيرية)، والتفسير (وفيه يدرس الافتراضات المسبقة)، والتبيين (وفيه يدرس العلاقة بين اللغة والمجتمع والسلطة). وتُعد رواية "الشوك والقرنفل" رواية نقدية كتبها السنوار في نقد ظلم الإسرائيليين، سعياً إلى تحقيق النصر وتحرير فلسطين. وتحلل هذه المقالة رواية "الشوك والقرنفل" بالمنهج الوصفي التحليلي، وباستخدام نظرية فركلاف، لتخلص إلى أن السنوار في هذه الرواية يُعطي الشرعية لخطابه وأيدولوجيته على مستوى الوصف من خلال أساليب: التضاد، والتوكيد، والنداء، والنفي، والاستفهام الإنكاري والتوبيخي، والعبارات العامية، وذلك بقصد خلق الألفة مع المتلقين، وتشجيعهم على روح المطالبة بالكفاح والمقاومة ضد المحتلين الإسرائيليين المستبدين. وعلى مستوى التفسير، يُستخدم القرآن الكريم والأمثال الشعبية لتعزيز روح المقاومة والمطالبة بالكفاح لديهم، وهذه المقاومة تمثل الأيدولوجيا المشروعة لفلسطين ضد الإبادة الجماعية غير المشروعة لإسرائيل المغتصبة، وهي استمرار لنفس كفاح الفلسطينيين منذ زمن اغتصاب فلسطين من قبل إسرائيل. وأما على مستوى التبيين، فتطرح السلطة والمجتمع في ارتباطهما بمسألة الدين واستبداد حكم إسرائيل، وذلك لشرح الأعمال اللإنسانية للمحتلين، وعمليات المقاومة، وعلاقة الدين بالصمود، بهدف إبراز بروز أيدولوجيا السنوار القائمة على تعزيز المطالبة بالكفاح وفق السلطة الدينية والمنظور الإسلامي.

**الكلمات المفتاحية:** تحليل الخطاب النقدي، نورمان فركلاف، الشرعية، يحيى السنوار، رواية "الشوك والقرنفل"، الدين والاستبداد.

نوع المادة:

مقالة محكمة

تاريخ الوصول:

١٤٤٧/٠٥/٢٩

تاريخ القبول:

١٤٤٧/٠٧/٢٠

الاقتباس: عارفي، أ. نصري، ز. (١٤٤٧). إضفاء الشرعية ونزع الشرعية في رواية "الشوك والقرنفل" ليحيى السنوار وفقاً لتحليل الخطاب

النقدي لنورمان فركلاف، مقالة محكمة، السنة ٢، العدد ٢، صص ١٣٥-١٦٦.

DOI: 10.22034/jisall.2026.566853.1110



حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.

الناشر: جامعة زابل.

## **Legitimization and Delegitimization in Yahya Sinwar's Novel "The Thorn and the Carnation" According to Norman Fairclough's Critical Discourse Analysis**

Ahmad Arefi, (corresponding author): Ph.D. in Arabic Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Email: [ahmad.arefi@yahoo.com](mailto:ahmad.arefi@yahoo.com)  
Zahra Nasri, Ph.D. in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Languages, Arak University, Arak, Iran.

### **Introduction**

Discourse analysis, which is an interdisciplinary study between literature and the disciplines of linguistics, social sciences, political sciences, etc., according to various definitions of scientists, explains and specifies the manner of expression and speech in order to determine the ideology of the speaker through it. The context of discourse analysis is language, through which the speaker's goal is achieved, which is why linguists consider language to be versatile and can make life easier for the speaker or destroy it. Critical discourse analysis is a critical approach that, in addition to linguistic and discursive analysis, examines the relationship between language, society, and power. In his critical discourse analysis, Fairclough proposes three levels of description, interpretation, and explanation in examining texts, each of which examines the linguistic context of the text, the background of the text, and the relationship between language, society, and power.

Yahya Sinwar, the author of the novel "The Thorn and the Clove", is one of the pro-Palestine fighters who devoted his life to defending this land and his Islamic ideals against Israel and Zionism, until he was martyred by the Zionists while fighting. He wrote this novel in a simple, realistic and colloquial language in prison to defend the rights of the Palestinians against the colonialism of Israel and America. In this novel, he seeks to delegitimize the usurping Israelis who have forcibly usurped the Palestinian lands and are violently killing Palestinians, and gives legitimacy to the Palestinians, who claim that the Palestinian land is their legal and religious right.

### **Methodology**

The importance and necessity of the research is that the audience, through the analysis of Fairclough's critical discourse, through the scrutiny of the novel "The Thorn and the Clove", achieves the author's goals, namely to discover the meanings and dominant ideology of Yahya Sinwar's novel. So, this article, using the descriptive-analytical method and Fairclough's critical

discourse analysis theory, seeks to examine the novel "The Thorns and the Cloves" through the following questions:

1- How and by what styles does Yahya Sinwar legitimize his discourse and ideology in the novel "The Thorns and the Cloves" at the level of description?

2- How does Yahya Sinwar reveal his ideology in the novel "The Thorns and the Cloves" at the level of interpretation and explanation?

### **Results and Discussion**

Regarding the level of explanation in the novel "The Thorn and the Clove", it can be said that Sinwar reveals his ideology by referring to the strategic turning point in Palestine, describing the inhuman actions of the occupiers, the resistance operations and the connection between religion and perseverance, and the emergence of oppression and tyranny in connection with capitalism and the economy to buy weapons and make people homeless, ruin their lives, and the fall of morality and humanity. So we understood the dialectical relationship between discourse and society, that discourse is influenced by some popular ideas and currents of thought, but ultimately discourse has an impact on society and rejects the popular idea of non-resistance, weakness and betrayal of the people and rulers, and the oppression and tyranny of the Israelis, and removes legitimacy from them and gives it to the Palestinians to defend themselves through legitimate struggle and resistance and take their rights from the Israelis.

### **Conclusion**

In the novel "The Thorn and the Cloves", Sinwar uses methods such as contradiction, emphasis, negation, denial and rebuke to encourage the audience to be defiant and resist the evil and tyrannical Israeli occupiers. He intends to legitimize his discourse and ideology in order to prove the legitimate right of the Palestinians to fight for freedom and defend themselves, and in return, to strip legitimacy from the Israelis, who have themselves caused this delegitimization through illegitimate means such as oppression, violence, war-mongering, aggression, massacre, and illegal usurpation of Palestinian land. In his discourses, he places great emphasis on the words "homeland", "land", "Palestine", etc., in order to preserve and highlight the ideology of the Palestinian land as a legitimate right of the Palestinians, and to emphasize the importance of this land and the struggle and sacrifice to preserve it, even at the cost of martyrdom and the loss of Palestinian lives. At the level of interpretation, he has linked the knowledge and awareness of the text to Islamic texts and proverbs, and he considers the discourse of Palestinian struggle and resistance as their accepted culture and ideology to be an extension and continuation of Palestinian thoughts and

ideology that has become apparent after the occupation of Palestinian territories by the Israelis.

## References

- Allen, G. (1991). *Intertextuality* (P. Yazdanjoo, Trans.). Markaz Publishing. {In Persian}
- Al-Sinwar, Y. I. (2004). *Al-Shawk wa al-Qaranful* [The thorn and the carnation]. No publisher. {In Arabic}
- Al-Sulaymi, A. ibn Mardas. (1991). *Diwan al-shi'r* [Poetry collection] (Y. Al-Jubouri, Ed.). Al-Risalah Foundation. {In Arabic}
- Bairoch, F. (1953). *Hadhihi hiya al-ra'asmaliyah* [This is capitalism] (M. Aytani, Trans.). Dar Beirut. {In Arabic}
- Balmer, T. J. (2013). *Akhlaqiyat al-ra'asmaliyah* [Ethics of capitalism] (M. F. Khedr, Trans.). Hindawi Foundation. {In Arabic}
- David, B. (2003). *Legitimizing power* (M. Abedi Ardakani, Trans.). Yazd University Press. {In Persian}
- Fadli, M. (1997). *Dirasah wa naqd fi masa'il balaghiyah hammah* [A study and critique of important rhetorical issues]. Ferdowsi University of Mashhad. {In Arabic}
- Fadli, M. (2004). Discourse and critical discourse analysis. *Journal of Humanities and Social Sciences*, 4(14), 81-107. {In Persian}
- Fairclough, N. (2000). *Critical discourse analysis* (F. Shayesteh Piran et al., Trans.). Center for Media Studies and Research. {In Persian}
- Fairclough, N. (2009). *Critical discourse analysis and the marketization of public discourse: The universities discourse*. Polity Press.
- Fairclough, N. (2016). *Discourse and social change*. Polity Press.
- Fatahi, S. M. (2008). The discourse of power in Michel Foucault's thought. *Daneshnameh Quarterly*, (4), 65-73. {In Persian}
- Hosseinzadeh, S. M. A. (2018). A reflection on the foundations of political system legitimacy. *Politics Journal*, 48(2), 327-346. {In Persian}
- Heywood, A. (2014). *An introduction to political theory* (A. Alam, Trans.). Qomes Publishing. {In Persian}
- Ibn Qutaybah, A. ibn Muslim. (1981). *Ta'wil mushkil al-Qur'an* [Interpretation of problematic Quranic verses] (S. A. Saqr, Ed.). Dar al-Ma'rifah. {In Arabic}
- Jorjani, A. al-Qahir. (2004). *Dala'il al-i'jaz* [Evidences of inimitability] (M. M. Shaker, Ed.). Maktabat al-Khanji. {In Arabic}
- Jorgensen, M., & Phillips, L. (2010). *Theory and method in discourse analysis* (H. Jalili, Trans.). Ney Publishing. {In Persian}
- Kalantari, A. (2012). Investigation of the triangle of discourse, power, and ideology in Islamic texts. *Political Science Quarterly*, 8(3), 99-124. {In Persian}

- Lenin, V. (n.d.). *Al-isti'mar a'la marahil al-ra'asmaliyah* [Colonialism as the highest stage of capitalism] (R. Al-Barawi, Trans.). Maktabat al-Nahdah al-Misriyyah. {In Arabic}
- Murtad, A. (1998). *Fi nazariyat al-riwayah: Bahth fi tiqniyat al-sard* [On narrative theory: A study in narrative techniques]. Alam al-Ma'rifah. {In Arabic}
- Rahmani, A., & Heydari, A. (2020). Critical discourse analysis of Surah Al-Muddaththir based on Norman Fairclough's theory. *Journal of Arabic Language and Literature Sciences*, 12(1), 9-24. {In Arabic}
- Rousseau, J. J. (1987). *The social contract* (M. Kia, Trans.). Ganjineh Publishing. {In Persian}
- Sabban, M. (2000). *Hashiyat al-Sabban 'ala sharh al-Ashmouni 'ala Alfiyat ibn Malik* [Sabban's gloss on Ashmouni's commentary on Ibn Malik's Alfiyya] (T. A. R. Saad, Ed.). Al-Maktabah al-Tawqifiyyah. {In Arabic}
- Samarrai, F. S. (2000). *Ma'ani al-nahw* [Meanings of syntax] (Vol. 4). Dar al-Fikr. {In Arabic}
- Soltani, A. A. (2005). Discourse analysis as theory and method. *Political Science Quarterly*, 7(28), 153-180. {In Persian}
- Ta'mah Halabi, A. (2007). *Al-tanas bayn al-nazariyyah wa al-tatbiq: Shi'r al-Bayati namudhajan* [Intertextuality between theory and practice: Al-Bayati's poetry as a model]. Al-Nahdah al-Ammah al-Suriyyah lil-Kitab. {In Arabic}
- Zibai, M., & Al-Gharabi, I. A. N. (2024). The narrative structure in the novel *Al-Shawk wa al-Qaranful* by Yahya Al-Sinwar. *Studies in Arabic Narratology*, 6(15), 75-98. {In Arabic}